



پیام نوریها
public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnoria

telegram.me/Payamnoria

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت دروس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

خلاصه مکتب‌های فلسفی و نظریه‌های تربیتی (فلسفه تربیت)

فصل اول هستی‌شناسی

هدف کلی

آشنایی با مفهوم تعریف، موضوع، هدف و ابعاد گوناگون دانش فلسفه، هدف کلی این فصل می‌باشد.

پیشگفتار

هر یک از ما ممکن است بارها این سؤال را از خود یا دیگران کرده باشیم که فلسفه چیست؟ در این فصل سعی شده است که پاسخی بدین سؤال داده شود برای این منظور ابتدا اصطلاح تعریف و انواع آن و سپس با تعبیر و اصطلاحات گوناگون فلسفه آشنا خواهیم شد.

تعریف تعریف

تعریف در لغت یعنی شناساندن و منظور آن است که پدیده یا امری یا شیء را به طور جامع به دیگران بشناسانیم طوریکه گوینده و شونده یا نویسنده و خواننده درک مشترکی از آن داشته باشند.

ویژگی‌های تعریف

- ▲ تعریف با کلمه یا عبارتی توصیفی آغاز می‌شود.
- ▲ کلمات یا صفاتی را برای تعریف به کار می‌بریم که اهل فن آنان را پذیرفته‌اند و به صورت معیار یا میزان درآمده‌اند.
- ▲ در تعریف پدیده یا شیء مورد نظر از جانب خود مطلبی بر آن اضافه نمی‌کنیم یا اگر خواستیم اضافه کنیم چنان به تبیین آن می‌پردازیم که همگان آن را بپذیرند.

انواع تعریف

۱- تعریف توصیفی (descriptive definition)

در مورد تعریف‌های توصیفی بین اکثر مردم یا گروهی از آن‌ها اتفاق نظر نسبی وجود دارد.

۲- تعریف دستوری یا تجویزی prescriptive definition یا تعریف قراردادی یا شرطی

(stipulation definition)

شخص در عرضه این نوع تعریف خود را آزاد احساس می‌کند و آنچه را که درست می‌داند به کار می‌برد. وقتی کسی می‌گوید که فلسفه عبارتست از رسیدن به روشنایی در واقع به تعریف دستوری از آن پرداخته است.

۳- تعریف تحلیلی (analytical definition)

▲ تعریف تحلیلی برای مفاهیم ذهنی و نامحسوس است.

▲ در این نوع تعریف با بررسی همه جانبه موضوع آنچه دیگران در این باره گفته‌اند کار کردها کاربردها، محتوا و ویژگی‌ها و ... به برداشتی مشخص و شناخت تقریباً جامع از آن پدیده می‌رسیم.

گرچه تعاریف تحلیلی نیز به صورت یک عبارت قابل قبول همگان بیان نمی‌شود ولی تا حدود زیادی از پراکنده اندیشی درباره موضوع جلوگیری می‌کند.

نکته: تعاریف اشیاء و امور و پدیده‌های محسوس مانند صندلی زلزله و ... همیشه آسانتر از مفاهیم انتزاعی مانند هوش و ادراک است امور نامحسوس مصداق‌های ذهنی دارند و ناچاریم برای شناسایی بهتر به کار کرد آن‌ها توجه کنیم.

▲ درک و فهم تعاریف توصیفی آسان است و اختلاف نظر در این گونه تعاریف بسیار کم است.

▲ درک و فهم تعاریف تجویزی یا دستوری از همه دشوارتر است.

نکته: در تعریف امور نامحسوس از تعریف دستوری و تحلیلی استفاده می‌شود.

◆ تعریف فلسفه

- ▲ فلسفه نوعی دانش یا شناخت است شناخت، مفهومی ذهنی است و به آسانی قابل توصیف نیست.
- ▲ هر نوع قضاوت ما درباره زندگی جهان و مواردی نظیر آن نوعی دید فلسفی است.
- ▲ هر انسانی چه بداند و چه نداند برای خود فلسفه ای دارد. مشخصه اصلی این فلسفه به چگونگی شناخت ها و نحوه و میزان تجارب، نوعی فرهنگی که در آن پرورش یافته است و خیلی از عوامل دیگر بستگی دارد. نکته: درست ترین فلسفه از آن فیلسوفان است.
- ▲ فیلسوفان نیز همانند افراد عادی هستند ابزار و آلات خاصی ندارند که برای ساختن کلمات و عبارات پیچیده از آن استفاده کنند.
- ▲ فیلسوف در واقع کسی است که زندگی را دوست دارد. درباره مسائل گوناگون آن عمیقاً می اندیشد و راه حل هایی برای آن نشان می دهد.
- ▲ فلسفه یا فیلسوفیا از ۲ کلمه یونانی فیلو به معنی دوستدار و سوفیا به معنی دانایی ترکیب یافته است. بدین ترتیب فلسفه یعنی دوستدار دانایی.
- ▲ خاستگاه فلسفه: عشق و دوست داشتن ▲ مقصد فلسفه: دانش و معرفت
- ▲ واژه فلسفه را اولین بار سقراط به کاربرد تا حساب خود را از گروهی که در آن زمان سوفیست یعنی دانشمند نامیده می شدند جدا کند.
- ▲ سوفیست ها سعی می کردند در موارد زیادی با استفاده از دانش خود امور حقیقی را غیر حقیقی جلوه دهند.
- توجه: سقراط چون موافق اندیشه های سوفسطاییان نبود خود را به جای سوفیست فیلسوفیا نامید.
- ▲ افلاطون: فلسفه را کوشش برای رسیدن به روشنائی از طریق جدل یا دیالکتیک می داند.
- ▲ ارسطو فلسفه را علم بر علت های نخستین یا علم به وجود از حیث وجود، شناخت مطلق وجود می داند.
- ▲ اسپنسر فلسفه را وحدت معرفت می خواند.
- ▲ کانت فلسفه را کوشش برا «شناخت معرفت» می داند.
- ▲ راسل با قرار دادن فلسفه و علم جدید در عرض هم آن را مقدمه علم می داند و می گوید که بسیاری از احکام علمی ابتدا در فلسفه مطرح می شود.

نکته: باید یادآور شویم که معارف و آگاهی هایی که انسان از جهان به دست می آورد یا از طریق حواس «شناخت حسی» یا از طریق عقل و خرد «شناخت عقلی» و یا از طریق شهود «شناخت شهودی» است آگاهی و معرفت دیگر نیز داریم که انسان خود آن را به دست نمی آورد و انسان ها از طریق ایمان به رسالت این رسولان بر آن ها واقف می شوند «شناخت و حیانی یا ایجایی»

◆ علم

- ▲ اگر شناخت های به دست آمده از طریق حواس (یا تجارب حسی) به تصدیق های منظم و سازمان یافته ای تبدیل شوند به طوری که برای همگان تکرار پذیر و قابل درک باشند این شناخت، شناخت علمی خواهد بود.
- ▲ علم مجموعه ای منظم و سازمان یافته از اطلاعات و معلومات درباره واقعیت های خارجی است که با روش معین و سنجیده مرسوم به روش علمی، به دست می آید.
- ▲ شناخت واقعیت ها فقط با تجربه و مداخله در واقعیت های خارجی ممکن می شود.
- ▲ همه علوم، مانند علوم زیستی، فیزیکی و حتی اجتماعی بر تجربه دقیق مبتنی اند اما تجارب علمی نیازمند تبیین (explanation) است به این دلیل طرز تفکر یا فلسفه دانشمندان نیز در تجارب آن ها دخالت می کند بنابراین علم ناچار از اتکا به فلسفه است.
- ▲ علم شناخت واقعیت از طریق تجربه منظم به اتکای یک فلسفه با تأکید بر کمیت است.
- ▲ علم ریاضی که جنبه ای ادراکی و ذهنی قوی دارد کمتر از دیگر علوم به فلسفه متکی است.
- نکته: قوانین علمی در حال تغییر و تحول هستند به این دلیل نسبی و ابطال پذیرند.
- ◆ فلسفه
- ▲ فلسفه یا شناخت فلسفی محصول تفکر و اندیشیدن است.
- ▲ فلسفیدن حالتی است که در آن تمام نیروهای جسمی و روحی انسان برای شناختن متمرکز می شود. رنگ متمایز این تمرکز نیز توجه به شناسایی است و فلسفه محصول این حالت است. ای دارند.
- ▲ فلسفه به شخص یا گروه معینی اختصاص ندارد بلکه همگان از آن بهره

فلسفه تربیت: بررسی و شناخت تحلیلی و انتقادی مسائل اساسی تربیت و تجارب تربیتی انسان در ارتباط با کل هستی است.
نکته: در فلسفه تربیت در جستجوی تربیت انسان کامل از طریق انتخاب بهترین هدف و محتوا و روش و... خواهیم بود.

♦ تفاوت علم و فلسفه

مثال: فلسفه فیزیک خود نوعی شناخت است که در آن ماهیت علم فیزیک موضوع تحقیق و بررسی است.
علم فیزیک: دانشی است که در آن طبیعت خارجی موضوع تحقیق از طریق تجربه ی حسی است.

▲ فلسفه فیزیک و علم فیزیک ۲ دانش رقیب یا ضد هم نیستند بلکه ۲ دانشی هستند که در طول یکدیگر قرار دارند و هیچ تضادی با هم ندارند.
 ▲ فلسفه ضد علم نیست بلکه یاور علم است و مسائل فلسفه هم متعلق به این جهان است نه به بیرون از این جهان

♦ تفاوت علم و فلسفه

* تفاوت مهم آشکار آنها در نوع معرفتی است که به جستجوی آن می‌پردازند.

* علم در جستجوی معرفت بر قضایای محسوس، حسی و نسبی است.
 فلسفه در پی معرفت نمایی است.

* فلسفه بیش از علوم به ریشه‌ها و بنیادها نفوذ می‌کند.

* شناخت فلسفی مسائل نامحدود و بنیادی اساسی را در بر می‌گیرند.

♦ شباهت علم و فلسفه

هم علم و هم فلسفه به معرفت یا شناخت علاقه مند هستند.

▲ در تعریف فلسفه همیشه نگرش به مسائل به صورت یک کل مد نظر است.

▲ فلسفه جستجویی است برای نظم و کلیت که در موارد جز یا تجارب خاص به کار نمی‌روند.

نکته: فلسفه کوششی در جهت یافتن پیوستگی در تمام قلمرو اندیشه و تجربه است.

♦ موضوع و هدف فلسفه

▲ فلسفه قبل از رنسانس

* در این دوره بیشتر جنبه هستی‌شناسی مطلق، موضوع فلسفه را تشکیل می‌داد.

* فلسفه و فیلسوف در جهت شناخت حقیقت و ذات هستی‌ها با روش‌های استدلال عقلی کوشش می‌کردند.

* هدف فلسفه کشف حقیقت برای خود حقیقت بود.

* بین عقل و دین هماهنگی ایجاد شد.

♦ **فلسفه در معنای عام:** یعنی مجموعه معارف و معتقدات هر شخص که فلسفه یا جهان‌بینی ویژه آن شخص را تشکیل می‌دهد.

فلسفه در معنای وسیع و عام آن نوعی آگاهی از هستی و انسان و ارتباط آنها با یکدیگر است که در این معنا با دانش و معرفت به معنای عام آن یکی است اما این آگاهی با آگاهی‌هایی که صرفاً از طریق تجربه شخصی به دست می‌آیند متفاوت است.

♦ **فلسفه در معنای خاص یا فلسفه نظام دار:** این فلسفه، فلسفه فیلسوفان حرفه‌ای است.

فلسفه در معنای خاص بیشتر به معنای حکمت مابعدالطبیعی است که در زبان‌های اروپایی متافیزیک خوانده می‌شود.

نکته: فلسفه در معنای خاص امروزه رشد و گسترش یافته است و فیلسوفان هر جا کلمه فلسفه را بدون قید کر می‌کنند منظورشان همان حکمت مابعدالطبیعی است.

اطلاق صفت فیلسوف یا حکیم نیز نسبت آگاهی فرد از حکمت ما بعد طبیعی است.

فلسفه: عبارت است از بررسی و شناخت تحلیلی و انتقادی مسائل اساسی زندگی انسان به صورت یک کل و یا بخشی از آن در ارتباط با کل است.
فلسفه نظری: به بررسی و شناخت ماهیت و ارزش معرفت و کشف علل حدوث اشیا امور پدیده‌ها یا به صورت کلی هستی، مربوط می‌شود.

♦ پرسش‌های فلسفه نظری

حقیقت چیست؟

واقعیت چیست؟

آیا جهان یا به طور کلی هستی هدفی دارد؟

آیا منشأ هستی خداست؟

خدا چگونه وجودی است؟

فلسفه عملی: در فلسفه عملی بررسی و شناخت به ارزش عمل مربوط می‌باشد.

♦ پرسش‌های فلسفه عملی

ما چه باید بکنیم؟

چه عملی در ارتباط با خدا جامعه و طبیعت ارزشمند است؟

چه عملی نامطلوب است؟

چه عملی اخلاقی یا چه عملی عبادی است؟

- ▲ طبق این نظریه علوم آنچه را هست بررسی می‌کند ما فلسفه آنچه را که باید باشد مطالعه می‌کند.
- ▲ موضوع اصلی فلسفه همان ارزش شناسی است که به بررسی ماهیت خیر و زیبایی و آرمان‌های انسانی می‌پردازد.
- ▲ بیشتر فلاسفه معاصر فرانسوی از طرفداران این نظریه‌اند.

د) نظریه تحلیل زبان:

- ▲ طبق این نظریه فلسفه ساخت زبانی علوم دیگری را بررسی می‌کند.
- ▲ وینگشتاین: هیچ جمله فلسفی وجود ندارد آنچه هست فقط توضیحات جمله‌هاست.
- ▲ اکثر اثبات‌گرایان منطقی و وینگشتاین از طرفداران این نظریه هستند.

♦ دو حوزه مهم و وسیع موضوع فلسفه

۱. متافیزیک (مابعد الطبیعه)

هستی‌شناسی: هستی‌شناسی به بحث مطلق وجود یعنی هستی‌آری از هر قیدی می‌پردازد.

شناخت‌شنایی یا معرف‌شناسی: شناخت‌شناسی درباره امکان شناخت جهان و ماهیت خود شناخت بحث می‌کند. منابع و ابزار شناخت کدامند؟ ماهیت حقیقت و خطا چیست؟

۲. ارزش‌شناسی: از محیط آرمان‌ها یا ارزش‌های خطای مطلق یا خیر و زیبایی بحث می‌کند.

نکته: شناخت‌شناسی در حقیقت مدخل و مقدمه ما بعدالطبیعه است. یعنی اگر هستی‌شناسی می‌خواهد ذات‌ها و حقایق اشیا امور پدیده‌ها را بشناسد، شناخت‌شناسی می‌کوشد تا روشن کند که آیا چنین شناختی امکان‌پذیر است.

- ▲ به طور کلی امروزه موضوع فلسفه در سه مسئله: هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی خلاصه می‌شود.

- * در این دوره تلاش فیلسوفان صرف شناسایی ارزش حقیقت و ماهیت آن شد.
- * فیلسوفان به راه‌های استفاده علمی از معرفت و علم در زندگی روزمره توجه کردند.
- * علوم طبیعی با استفاده از روش‌های تجربی رو به پیشرفت گذاشت.
- * فیلسوفان مسائل دیگر را کنار گذاشته و به مسئله شناخت پرداختند. تا روشن کنند که آیا شناختشان محدود به شناخت ظواهر و پدیده‌های عینی است یا امکان شناخت ذات‌ها و حقیقت‌ها وجود دارد.
- * فیلسوفان به تفکیک علوم مختلف از فلسفه پرداختند و فلسفه را از جامعیت آن در آوردند.

♦ مکاتب فلسفی بعد از رنسانس:

تجربه‌گرایی: به رهبری فرانسیس بیکن در انگلستان
عقل‌گرایی: به پیشوایی رنه دکارت در فرانسه
نقد‌گرایی: به رهبری امانوئل کانت در آلمان
اثبات‌گرایی: به رهبری آگوست کنت در فرانسه
تکامل‌گرایی: به رهبری اسپنسر در انگلستان
عمل‌گرایی: به رهبری ویلیام جیمز و جان لویی در آمریکا

الف) نظریه شناخت:

- ▲ مطابق این نظریه موضوع فلسفه، ماهیت شناخت است. دانشمندان می‌شناسند و فیلسوفان می‌پرسند شناسایی چیست؟
 - ▲ امانوئل کانت و طرفدارانش از پیروان این نظریه هستند.
- ب) نظریه انسان‌گرایی:

- ▲ در این نظریه، انسان شرط اصلی و محور هر چیزی دیگری است.
- ▲ به عقیده طرفداران این نظریه، آنچه در جهان واقعی وجود دارد به نحوی به انسان مربوط می‌شود و این رابطه هم از سوی علوم طبیعی و هم از طرف علوم اخلاقی نادیده گرفته شده است و فلسفه می‌کوشد تا این رابطه را تعیین کند.
- ▲ رابطه انسان با هستی از طریق خود انسان موضوع فلسفه قرار می‌گیرد.
- ▲ بسیاری از فیلسوفان موسوم به هستی‌شناسی معاصر اروپا پیرو این نظریه‌اند.

5 ▲ آشنایی با بنیادهای فلسفی تربیت و درک ارتباط فلسفه یا تربیت هدف کلی این فصل می‌باشد.

▲ درباره فلسفه تربیت برداشت‌های گوناگون وجود دارد زیرا این موازات تحولاتی که در حیطه زندگی انسان و دنیای دانش، اطلاعات و فناوری رخ می‌دهد دیدگاه‌های جدیدی هم در خصوص تربیت انسان پدید می‌آید که معرفی یک فلسفه جامع، روش و قابلیت تبیین همه مسائل تربیتی را دشوار می‌کند.

▲ فلسفه آموزش و پرورش فعالیتی نظری است که درباره فرایند تربیت، هدف‌ها، غایب‌ها، روش‌ها و نتایج و دستاوردهای آن بحث می‌کند.

◆ رابطه فلسفه با تربیت

جان لویی: فلسفه را نظر کلی تربیت می‌نامد.

◆ نظرات بیان شده درباره ارتباط فلسفه با تربیت

نظر اول:

▲ تربیت در تدوین نظریه‌ها، انتخاب موضوعات و حتی روش شناسی خود از نظریه‌های فلسفی کمک می‌گیرد.

▲ به اعتقاد اینان، علاوه بر اینکه در امر شناسایی انسان از علوم می‌مانند: روانشناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و شاخه‌های هر یک از این علوم به مثابه ارکان اساسی معلومات خود در یک تعیین راهبردها هدف غایی تربیت انسان یاری می‌جوید.

نظر دوم:

▲ تربیت شاخه‌ای از معارف بشری است که می‌تواند یافته‌های فلسفه یا اندیشه‌های یک فیلسوف بزرگ را به کار گیرد و مدلول‌هایی برای عمل تربیتی از آنها استخراج کند.

نظر سوم:

▲ این نظر از اهمیت چندانی برخوردار نیست، مطابق این نظر بین مسائل فلسفی و مسائل تربیتی رابطه‌ای وجود ندارد. زیرا مسائل تربیتی از نوع مسائل فلسفی نیستند.

▲ طرفداران این نظر می‌گویند اصولاً زمینه‌های متقاعد کننده‌هایی در مورد اینکه مسائل تربیتی را مشخصاً بتوانند به صورت مسائل فلسفی بررسی کرد وجود ندارد.

◆ هدف فلسفه به اعتقاد بیشتر فلاسفه

- * دادن نظریه کلی درباره هستی یا بودن
- * کشف مفاهیم و معانی و ارزش‌ها و اشیا و امور و پدیده‌ها به طور کلی
- * بررسی و نقد فرضیه‌ها و مفاهیم در همه حوزه‌های معرفتی
- * کمک به مردم در جهان بینی سالم و بهره‌مندی از یک زندگی سالم و با معنای انسانی است.

نکته: از زمان کانت به این طرف شناخت شناسی نیز یکی از مباحث عمده متافیزیک به شمار آمد و تعریف ارسطو جامعیت خود را از دست داد.

فصل سوم

◆ نظریات بیان شده درباره رابطه فلسفه و تربیت

- ▲ نظر اول: تربیت در تدوین نظریه‌ها، انتخاب موضوعات و حتی روش شناسی خود از نظریه‌های فلسفی کمک می‌کنند
- ▲ نظر دوم: تربیت شاخه‌ای از معارف بشری است
- ▲ نظر سوم: بین مسائل فلسفی و تربیتی رابطه‌ای وجود ندارد.

◆ ایجاد انسجام در عقاید مستلزم داشتن سه ویژگی است:

- ▲ تمایل به گردآوری هر بیشتر اطلاعات به منظور بررسی یک مسئله یا پدیده یا یک واقعیت
- ▲ تمایل و آمادگی برای نفوذ به عموم واقعیت یا مسئله
- ▲ تمایل به برداشت‌ها، و دریافت‌ها و نگاه جدید به مسائل آشنا

◆ دو نوع رابطه میان مکاتب فلسفی و مکاتب تربیتی

- ▲ اول: ممکن است یک سری آرایه تربیتی منظم و منسجم به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آراء و عقاید یک فیلسوف یا یک متکب فلسفی انتزاع شود.
- ▲ دوم: گاهی سنن آداب اجتماعی و نهادهایی در جامعه ای به وجود آمده که منجر به نوع خاصی از تربیت انسان ها شده است.

6 ▲ تعلیم و تربیت خود را صرفاً محدود به وام گیری و تکرار مطالب و مباحث فلسفه‌های نظام دار سنتی مانند پندگرایی و ایده آلیسم، واقع گرایی و رئالیسم، و عمل گرایی نمی کند.

نکته: بدون توسل به مسائل کلی فلسفی، نمی‌توان تبیین درستی از سیاست‌ها و خط مشی های تربیتی داشت.

◆ مفهوم فلسفه تربیت

▲ فلسفه یافته‌های علوم مختلف را هماهنگ می‌کند. فلسفه تربیتی نیز به تفسیر این یافته‌ها از لحاظ تاثیرشان بر جریان تربیت می‌پردازد. زیرا، نظریه‌ها و یافته‌های علمی مستقیماً حاوی مضامین تربیتی نیستند و بدون بازبینی قبلی از دید فلسفی امکان کاربرد آنها در عمل تربیتی وجود ندارد.

▲ فلسفه تربیت در جستجوی نظریه‌هایی درباره ماهیت انسان، جامعه و جهان است. تا بتواند توسط آنها داده‌های گاه متعارض رفتاری را نظم بدهد و هدف‌هایی را که تربیت باید تعقیب کند و فناوری‌های را که در نیل به آنها می‌تواند به کار ببرد معلوم کند.

▲ فلسفه تربیتی، عقلایی بودن آرای تربیتی، هماهنگی آنها با آراء دیگر و چگونگی کجروی آنها را بر اثر طرز تفکر نامنظم مورد بازبینی قرار می‌دهد. مهم تر از همه می‌کوشد تا معانی بسیار متفاوتی را که در تبیین جریان تربیت کاربرد دارند روشن کند.

نکته: فلسفه تربیت یا حکمت تربیت معرفتی است برای راه گشایی خردمندان در عمل تربیتی، اندیشیدن درباره غایات و بررسی نتایج آن که هدف آن معرفی بنیادهای تربیت درست، منسجم، هماهنگ و جلوگیری از بروز تفاوت و تناقض در نظر و عمل تربیت است.

◆ تربیت و گرایش‌های فلسفی

ضرورت انسجام عقاید

▲ اندیشیدن انسان در مورد هستی و زندگی بیشتر از هر چیزی متأثر از تربیتی است که در مورد او اعمال شده یا کسب کرده است.

نکته: این نظریه درست نمی‌باشد زیرا مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت ندارند.

◆ نمونه‌هایی از ارتباط فلسفه با تربیت:

۱: تربیت انسان باید دارای هدف و غایت و مقصودی باشد.

▲ هر جامعه‌ای اصولاً به صورت بیان شده یا بیان نشده در تدوین سیاست‌های فرهنگی خود به فلسفه و جهان‌بینی معینی روی می‌آورد.

▲ هر ملتی متناسب اعتقادات مذهبی آداب و رسوم و ویژگی‌های قومی خود تحت یک یا چند مکتب دینی فکری و فلسفی تاثیر می‌گیرد.

▲ هر مربی برای دریافت چگونگی تربیت انسان و تلقی ماهیت او ناگزیر به روی آوردن به مباحث فلسفی به ویژه محیط هستی‌شناسی است.

۲: معلم ه طور عمده برای رشد فکری یا عقلانی شاگردان تلاش می‌کنند رشد فکر هم عمدتاً با معرفت سر و کار دارد.

▲ تربیت در تمام سطوح از خردسالی تا بزرگسالی از دانستنی‌های مربوط به جهان زندگی متأثر است.

▲ تربیت درصد است که گنجینه عارف انسانی را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند.

▲ اگر معلم شناخت را امر عینی بیرونی فرض کند بیشتر از روش‌های تجربی و علمی در تدریس بهره می‌گیرد.

▲ اگر معلم شناخت را امری و درونی و ذهنی بداند یادگیری به یادآوری تبدیل خواهد شد.

▲ معرفت‌شناسی گنجینه اصلی حرفه معلمی است.

▲ عرض اصلی دیگر از تربیت در همه زمان‌ها بر درس و اخلاق انسان بوده است.

▲ لازمه پرورش اخلاقی آشنایی با ارزش‌هاست.

▲ اینکه ارزش‌ها چه ماهیتی دارند و انسان چگونه به اهمیت آنها پی می‌برد، از مسائل اصلی در تربیت است.

▲ در تعیین هدف‌ها، نظام ارزش‌ها یکی از ملاک‌های مهم و موثر به شمار می‌رود.

▲ فلسفه راهنمایی عمل تربیتی است.

نکته: در حالی که فلسفه راهنمایی عمل تربیتی است تربیت نیز با تحقیقات خود اطلاعات اساسی برای داوری‌های فلسفی فراهم می‌کند.

الف) تمایل به گردآوری هرچه بیشتر اطلاعات به منظور بررسی یک مسئله پدیده یا یک واقعیت.

ب) تمایل و آمادگی برای نفوذ به عمق واقعیت یا مسئله.

ج) تمایل به برداشت‌ها، دریافته‌ها و نگاه جدید به مسائل آشنا

▲ درست است که با دارا بودن و اعمال سه ویژگی یاد شده ممکن است ناهماهنگی و تفاوت نگرش‌ها و عقاید به طور کامل از میان نرود اما در پیش گرفتن چنین روشی از سه نظر مفید خواهد بود:

۱. اظهار نظرهایمان عمقی و با پشتوانه محکم از استدلال‌های منطقی همراه خواهد شد

۲. هر یک از این نگرش‌ها طرفدارانی پیدا خواهد کرد که از آن دفاع کنند.

۳. افکار و عقاید خوب می‌توانند به اعمال خوب منجر شوند و اعمال خوب می‌توانند به سوی افکار و عقاید خوب راهنما باشند.

▲ شناخت افکار و عقاید دیگران ما را در بهبود کیفیت فعالیت‌های تربیتی مان کمک می‌کند و به اندیشیدن عمیق درباره زندگی انسان برمی‌انگیزد.

▲ یک عالم تربیتی برای اینکه در عقاید خود انسجام داشته باشد و در گفتار و کردار تناقض نداشته باشد باید از یک فلسفه تربیتی پیروی کند.

♦ تعریف مکتب

▲ مکتب: به گروهی از افراد به ویژه دانشمندان، روشنفکران و هنرمندانی گفته می‌شود که افکار آثار و سبک آنها تاثیر اجتماعی مشترکی داشته و یا از نظر اعتقادی دارای وحدت نظر باشند.

▲ واژه مکتب به آرا و افکار هر فردی که از تاثیر و نفوذ اجتماعی برخوردار بوده و احتمالاً پیروانی هم داشته باشد می‌توان اطلاق کرد.

مثال: ژان ژان روسو پیروانش را دنباله‌رو مکتب طبیعت گرایی نامیدند.

▲ دو نوع رابطه میان مکاتب فلسفی و مکاتب تربیتی وجود دارد:

* اول: ممکن است یک سری آرای تربیتی تربیتی منظم و منسجم، به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آرا و عقاید یک فیلسوف یا یک مکتب فلسفی انتشار شود.

مثال: افلاطون دارای آرای تربیتی مستقلى نیست یعنی در آثار خود بخش خاصی را به بیانات تربیتی اختصاص نداده و به طور مستقل در مورد آنها بحثی به میان نیاورده است و صاحب نظران تربیتی آرا و افکار تربیتی او را از میان نظریه‌هایش استنتاج کرده‌اند.

▲ آرا و عقاید افلاطون به مثابه جزئی از یک نظام بزرگتر است که در واقع همان آرمانشهر یا مدینه فاضله او می‌باشد.

* دوم: گاهی سنن، آداب اجتماعی و نهادهایی در جامعه به وجود آمده که منجر به نوع خاصی از تربیت انسان‌ها شده است. اشخاص با مطالعه این زمینه‌ها و کارکرد نهادهای اجتماعی، عناصر بنیادی این سنت‌ها و عملکردها را شناسایی و سپس آنها را به طور منظم و منسجمی تدوین می‌کنند. مثال: فلسفه پراگماتیسم در جامعه آمریکا به این ترتیب به وجود آمده است.

♦ تلاش اصلی فلسفه تربیت، متوجه پاسخگویی به سه سوال اصلی است:

۱. عواملی که در پی ریزی علوم تربیتی نقش اساسی دارند کدام هستند؟

۲. این علوم چگونه کسب می‌شوند و چگونه در تدوین نظریه تربیتی دخالت می‌کنند؟

۳. علوم تربیتی و نظریه‌های مربوط به آنها چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

♦ موضوعات مهم فلسفه پندارگرایی
هستی شناسی، انسان شناسی، شناخت شناسی، ارزش شناسی

♦ انواع پندارگرایی (ایده آلیسم)
پندارگرایی روحانی یا دینی، پندارگرایی ذهنی، پندارگرایی عینی، پندارگرایی مطلق

♦ قدرت‌های مهم روح انسان از نظر پندارگرایان
اراده، عقل

♦ عناوین و محتوای دروس پندارگرایان
زبان و ادبیات، ریاضیات، علوم تجربی، علوم اجتماعی و گنجینه‌های فرهنگی، تاریخ و فلسفه، درس‌های دینی، تربیت دینی و فنی و حرفه‌ای

♦ انواع ارزش‌ها
ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های زیباشناختی، ارزش‌های مذهبی

♦ مفهوم پندارگرایی و واقع‌گرایی

▲ پندارگرایی ترجمه واژه ایده آلیسم مأخوذ از کلمه (Idca) به معنی موجود مجرد ذهنی، تصویری یا پنداری است.

▲ با تعبیرات متفاوت به آرمانگرایی، اصالت تصور تصورگرایی، ذهن گرایی و سرانجام انکار گرایی یا پندگرایی ترجمه شده است.

▲ واقع گرایی ترجمه واژه رئالیسم است که از ریشه (Rcs) به معنی شیء و واقعیت گرفته شده است.

♦ در زیر چند کاربرد مهم واژه رئالیسم بیان شده است:

▲ ایده آلیسم در اخلاق: ایده آلیسم در اخلاق بدین معنی است که ارزش‌های اخلاقی برای کمال‌های مطلوب متعالی در نظر گرفته می‌شوند هرچند وجود خارجی نداشته باشند و تمایل عمومی مردم هم با آنها موافق نباشد همه ی کسانی که طرفدار ارزش‌های متعالی و ایده‌آل‌های اخلاقی هستند در اصطلاح اخلاق ایده‌آلست یا آرمانگرا شمرده می‌شوند هرچند که در فلسفه واقع‌گرا یا رئالیست باشند.

8 ▲ واقع گرایی در اخلاق: واقع‌گرایی در اخلاق بدین معنی است که ارزش‌های اخلاقی تابع واقعیت موجود و خواست‌های فعلی مردم است. ▲ ایده آلیسم در هنر و ادبیات: در مکتب ایده آلیسم طبیعت و زندگی یا همان شیوه‌های بیانی به شکل غیر واقعی و به صورت پندارها و تصورات مورد نظر خود قرار عرضه می‌دارند.

▲ رئالیسم در هنر و ادبیات: در قلمرو هنر و ادبیات رئالیسم به آن دسته از مکتب‌های هنری گفته می‌شود که طبیعت و زندگی را به همان گونه که هستند به طرز واقع در بیانات خود به اشکال تجسمی تصویری، کلامی، شنیداری و... منعکس می‌کنند.

▲ ایده آلیسم در فلسفه: ایده آلیسم‌ها معتقدند که واقعیتی غیر از ادراکات انسان وجود ندارد و عالم خارج امری اعتباری و ذهنی است. واقعیت را منحصر به درک کنند و درک شونده می‌دانند.

معتقدند که آنچه ادراک می‌شود مفاهیم و صورت‌های ذهنی اند و آن سوی صورت‌ها یا ایده‌های ذهنی واقعیتی که مطابق آنها باشد و غیر از موجودات درک کننده دیگر وجود ندارد.

▲ رئالیسم در فلسفه: رئالیست‌ها قائل به وجود واقعیت‌های عینی و غیر از موجودات درک کننده هستند.

واقعیت‌ها در خارج از ذهن و مستقل از درک کننده وجود دارند و به اینکه آنها را درک کنیم یا نکنیم بستگی ندارد.

▲ ماتریالیست‌ها یا ماده‌گرایان واقعیت خارجی را منحصرأ ماده می‌دانند. نکته: همه کسانی که واقعیت را خارجی می‌دانند خواه مثل ماتریالیست‌ها یا خواه علاوه بر وجود مادی به وجود غیر مادی یا مجرد و معنوی یا روحانی هم اعتقاد داشته باشند. واقع‌گرایان رئالیست به حساب می‌آیند.

▲ پندارگرایی قدیمی‌ترین فلسفه نظام‌دار غرب است.

▲ به اعتقاد ویل دورانت مورخ آمریکایی، پندارگرایی توسط

«دموکریتوس» یا «دیمقراطیس» پایه گذاری شده و با کاربرد واژه ایده به معنی موجود مجرد (چهره تجربه ناپذیری هستی) به فلسفه ایده آلیسم معروف شده است.

▲ به نظر برکلی تنها ذاتی که می‌توانیم بر حقیقتش معتقد شویم اول ذات خداوند است و دوم نفس یا روح که توسط خداوند آفریده شده است. بنابراین اگر هیچ ذاتی انسانی نباشد که جهان را درک کند مسلماً خدا هست که جهان در ادراک او هستی می‌یابد.

◆ انواع پندارگرایی

۱. پندارگرایی روحانی یا دینی

▲ این نوع پندارگرایی توسط سن آگوستینی پایه گذاری شد.
▲ برکلی نماینده معروف آن است.

۲. پندارگرایی ذهنی

▲ فیخته فیلسوف آلمانی نماینده معروف آن است. وی معتقد بود که تنها هستی واقعی خدا یا من مطلق است و هر چیز که جز من یا نه من است پرتویی از من با هستی مطلق خدا هستند.

۳. پندارگرایی عینی

▲ شیلینگ متفکر آلمانی پایه گذا آن است. به نظر وی جهان برون ذات «طبیعت» ساخته جهان، درون ذات «ذهن یا روح» نیست، بلکه هستی مستقل دارد و بزرگترین خصلت آن زندگی و جنبش است.

▲ طبیعت همان روح دینی و محسوس اندیشه، یا روح همان طبیعت نادیدنی و چهره نامحسوس هستی است.

▲ فروترین مرتبه طبیعت مرتبه جمادی و والاترین مرتبه آن مرتبه انسانی است.

▲ جهان برون ذات و درون ذات پرتویی از هستی مطلق «خدا» است که به صورت جهان درون و بیرون ذات جلوه‌گر می‌شود.

۴. پندارگرایی مطلق

▲ به فلسفه فردریش هگل، فیلسوف معروف آلمانی اطلاق می‌شود.

▲ هگل معاصر شیلینگ بود جهان را افکار و اندیشه‌هایی برای روح مطلق تصور می‌کرد که میان آنها روابط منطقی حاکم است نه روابط علی و معلولی
▲ وی موجودات محسوس را هستی‌های نسبی تلقی می‌کرد که به منزله سایه‌های وجود معقول هستند و به خودی خود واقعیت ندارند.

▲ از نظر هگل سیر پیدایش مقولات یا ایده‌ها از وحدت کثرت و از عام به خاص است.

◆ هستی‌شناسی پندارگرایان

▲ پندارگرایان عقیده دارند که هستی «جهان یا عالم خارج» امری اعتباری و ذهنی است، یعنی واقعیتی غیر از ادراکات، معنای ذهنی و به طور کلی اندیشه‌ها و پندارهای انسان وجود ندارد.

▲ پارمنیدس: آنچه در اندیشه نباید نمی‌تواند واقعی باشد.

▲ شوپنهاور: جهان پندار من است.

▲ برای فیلسوفان این مکتب جهان خارج از ذهن انسان حقیقی نیست.

▲ کانت: جهان خارج از ذهن پدیده‌ای است که قابل شناخت و ادراک برای ما نیست.

▲ افلاطون سهم عمده‌ای در ایجاد و گسترش فلسفه پندارگرایی داشته است.

▲ افلاطون معتقد است جهان مادی نه بود است نه نبود، بلکه نمود است.

▲ وجودهای محسوس مادی، هستی واقعی ندارند و تابع هستی‌های معقول و غیر مادی اند، یعنی هر یک از موجودات این جهان نمونه‌ای کامل و حقیقی در جهان دیگر - که جهان حقیقی و اصلی است - دارد.

نکته: نمونه‌های کامل را که تنها عقل قادر به درک آنهاست افلاطون ایده نامیده است. حکمای اسلامی آن را مثال ترجمه کرده‌اند و به صورت جمع مکسر مثل به کار می‌برند.

▲ پندارگرایان اشیا محسوس و مادی پیرامون ما را انکار نمی‌کنند بلکه عقیده دارند که این اشیا و به طور کلی عالم محسوس دارای ویژگی تحول یابنده بی‌ثبات است و آنچه حقیقت دارد عالم ادراکات یا معقولات است که با ثبات و پایدارند.

▲ برکلی: وی یک پندارگرایی دینی است.

▲ معتقد است که اشیایی که برای آنها وجود خارج از ذهن قائل هستیم چیزی جز مجموعه‌ای از تصورات ذهنی نیستند.

▲ به نظر برکلی وجود داشتن یعنی در ادراک یک نفس مدرک بودن.

▲ آنچه ادراک شدنی نیست وجود ندارد ادراک کار نفس یا روح است.

▲ گفتار: شیلینگ همفکر با مولوی، شاعر بزرگ ایران است.

◆ قدرت‌های مهم روح انسان از نظر پندارگرایان

* عقل: شناخت صحیح به انسان می‌بخشد. * اراده: قدرت رفتار صحیح به انسان می‌بخشد.

▲ بیشتر پندارگرایان انسان را مسئول اعمال خویش می‌دانند.

▲ برکلی: چون انسان موجودی معنوی است و اراده آزاد خود را اعمال می‌کند پس شخصاً مسئول اعمال خویش است.

▲ کانت: انسان هم آزاد است و هم مجبور، آزاد که وی را روح بدانیم و مجبور به این دلیل که او نیز وجودی جسمانی دارد و تابع قوانین طبیعت است.

▲ اهمیت انسان و اعمال او در مقایسه با دیگر جانوران مربوط به آزادی اراده اوست علاوه بر این جنبه روحی و معنوی انسان بقای پس از مرگ او را ضمیم می‌کند.

▲ هگل: انسان جزئی از حیات مطلق و جرقه ای از روح جاودانی است که به هنگام مرگ دوباره در آن جذب می‌شود.

نکته: پندارگرایان همه در این قول که انسان موجودی معنوی و دارای اراده آزاد است و اصالت او با روحش است. اتفاق نظر دارند اما در بین آنان درباره ارتباط انسان با واقعیت غایی معنوی که از آن منشا گرفته است اختلاف نظر وجود دارد.

◆ تاثیر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پندارگرایان در تربیت

▲ افلاطون تربیت را نقطه مرکزی مدینه فاضله یا حکومت خود می‌دانست.

▲ کانت عقیده داشت بزرگترین مسئله‌ای که انسان باید وقف آن شود تعلیم و تربیت است کودک برای آینده‌ای تربیت شود که کانت آن را نظریه انسانیت و سرنوشت کل بشر نامیده است.

نکته: با توجه نظر پندارگرایان تربیت باید به تدریج زمینه‌های رشد طبیعت آدمی را که روحانی و معنوی است برای نیل به هدف هستی‌اش که عبارت است وابستگی نزدیک میان او و عناصر معنوی طبیعت است فراهم کند.

▲ به عقیده هگل در مرتبه نخست عام‌ترین ایده‌ها یعنی ایده‌های هستی یا تز قرار دارد.

▲ در مقابل تز و از درون آن ایده نیستی یا آنتی تز پدید می‌آید و از ترکیب تز و آنتی تز ایده شدن یا سنتز شکل می‌گیرد.

▲ این جریان تز آنتی تز و سنتز همچنان ادامه می‌یابد تا به خاص‌ترین مفاهیم منجر شود.

▲ هگل میان جنبه‌های عینی و ذهنی هستی و فرد و جهان تلفیق ایجاد می‌کند او خود این سیر را دیالکتیک نامیده آن را قانون کلی برای پیدایش همه پدیده‌ها ذهنی عینی معرفی می‌کرد.

نکته: همه پندارگرایان در هستی‌شناسی خود ابزار داشته‌اند که جهان یا هستی مجموعه‌ای از تصورات ذهنی، مدرکات یا معقولات است و چیزی جز آن نیست و اگر هم باشد برای ما قابل شناخت نیست.

◆ انسان‌شناسی پندارگرایان

▲ بحث درباره انسان و طبیعت ماهیت وجودی او از دیرباز جنبه مهمی از بحث‌های فلسفی را تشکیل می‌دهد.

▲ موضوع انسان‌شناسی بخش عمده‌ای از مباحث مابعدالطبیعی یا متافیزیکی است که بسیاری از فلاسفه بزرگ به آن پرداخته‌اند.

▲ بر مبنای نظرهای ابراز شده درباره ماهیت و طبیعت انسان، مکاتب مختلف اخلاقی تربیتی پدید آمده‌اند.

▲ انسان به مثابه بخشی از هستی در نظر پندارگرایان موجودی معنوی است.

▲ از نظر پندارگرایان ماهیت اصلی انسان را روح وی تشکیل می‌دهد.

▲ در اینکه روح چیست و چگونه به انسان جسم مادی او تعلق می‌گیرد نظر پندارگرایان متفاوت است.

▲ برکلی: روح را جاودانه و امری ناشی از خداوند می‌داند.

▲ هرمان هورن: در جریان تحول و رشد طبیعت، آخرین چیزی است که به موجود زنده هدیه شده است. همانطور که انسان در طبیعت کامل‌ترین موجود است، روح او نیز بالاترین بخش هستی اوست.

▲ شیلینگ: طبیعت در جریان رشد و گسترش خود از مرتبه جمادی به مرحله نباتی پس حیوانی و سرانجام به مرتبه والای انسانی می‌رسد.

♦ شناخت شناسی پندارگرایان

- ▲ پندارگرایان معتقدند که معرفت یا شناخت انسان مستقل از تجارب ذهنی است.
- ▲ انسان پندارها یا ایده‌هایی از جهان را از همان آغاز زندگی در ذهن دارد، بنابراین نیازی نیست که ما چیزهای اطراف خود را تجربه کنیم تا به شناسایی برسیم بلکه باید درباره آنها بیندیشیم.
- ▲ پندارگرایان، جهان را در ذهن خود جستجو می‌کنند این نگرش با افلاطون آغاز شد.
- ▲ افلاطون اعتقاد داشت شناخت حاصل از راه حواس شناخت واقعی بلکه حدس و گمان است. شناخت یا معرفت واقعی حاصل تفکر و خردورزی است.
- ▲ شناخت در چهارچوب اندیشه پندارگرایان، خلاق است، یعنی شناخت موضوعات خود را خلق می‌کند.
- ▲ هر آنچه ما می‌دانیم محصول اندیشه خود ماست و همه آنها به نحوی در درون ما هستند بعضی از این چیزها را طبق قانون تولید می‌کنیم. بعضی دیگر را به دلخواه خود تولید می‌کنیم (این سخن اساس نظر امانوئل کانت است)
- ▲ در نظر کانت عمل ذهن، تنها اخذ محسوسات نیست بلکه تبدیل محسوسات به مدرکات است.
- ▲ معرفت در نظر کانت، وحدت بخشیدن به اطلاعاتی است که توسط حواس گردآوری می‌شود.
- ▲ برای رسیدن به حقیقت و دوری از خطاپذیری حواس، باید به تقویت نیروهای ذاتی ذهنی بپردازیم و آنها را سامان دهیم.
- ▲ نکته: حقیقت در نظر پندارگرایان چیزی جز تصورات و پندارهای مطلق و ابدی نیست که از بدو تولد در انسان وجود دارند. هر یک از پندارگرایان تعبیر خاص خود را از آن پندارهای مطلق یا معقول «تعبیر هگل» یا مثال «تعبیر افلاطون» ارائه می‌دهند.
- ♦ تاثیر شناخت شناسی پندارگرایان در تربیت
- ▲ بر طبق نگرش فلسفی پندارگرایان، انسان پیش از آمدن به جهان مادی درباره پندارها یا تصورات کلی دانش حقیقی داشته است.
- ▲ انسان در جهان ایده‌ها، هستی را به طور کامل و جامع شناخته است. چون این شناخت درباره کلیات، جاودان و دگرگون ناشدنی است.

- ▲ افلاطون: روح آدمی مهم‌تر و بالاتر از تن اوست. روح آدمی بیش از آنکه به قالب تن درآید در جهانی پایدار که جهان پندارها و ایده‌ها مثل نامیده می‌شود می‌زیست و آن را می‌شناخت.
- ▲ از نظر افلاطون پندارها در واقع تصویرهای راستی و حقیقی هستی‌اند زیرا آنها دگرگون ناشدنی و پایدارند.
- ▲ نکته: افلاطون معتقد است که وقتی روح در تن آدمی جای گرفت پندارها و تصورات را با خود به ذهن آورده و در نتیجه، دانسته‌های راستین خود را از یاد برد این است که وقتی انسان سایه‌ها یا پدیده‌های جزئی محسوس را از مثل بهره دار می‌بیند به اندک توجهی حقایق را به یاد می‌آورد.
- ▲ از نظر پندارگرایان تربیت باید سبب شکوفایی همه استعدادها و توانایی‌های بالقوه شاگردان بشود این کار بدون اطلاع درباره شاگردان امکان ندارد.
- ▲ سقراط معتقد بود که افکار و علم در خارج از وجود شاگردان نیستند بلکه امکاناتی هستند در اندرون وی که نیازمند به پروراندن هستند.
- ▲ پندارگرایان انسان را موجودی روحانی و در نتیجه آزاد و دارای اراده تلقی می‌کنند.
- ▲ تربیت را فرآیندی می‌دانند که در فرد رخ می‌دهد. بنابراین نقش اساسی در این فرآیند به عهده خود فرد است اما معلم است که باید او را پرورش دهد.
- ▲ معلم از نظر پندارگرایان نقش اصلی و اساسی را در جریان تربیت ایفا می‌کند و به مثابه فردی که رشد یافته و در فن خود متخصص است مورد ستایش و احترام است.
- ▲ پندارگرایان معلم را در کمک به رشد و تکامل شخصیت انسان، همکار خداوند می‌دانند.
- ▲ عقیده دارند تمام فعالیت‌های او باید طوری باشد که رشد روح یا ذهن شاگرد را که عالی‌ترین صورت هستی در جان است، کامل سازد.
- ▲ تربیت در نظر پندارگرایان: عبارت است از نفوذ انسان رشد یافته روی انسان در حال رشد.
- ▲ هدف تربیت: تحقق ذات تربیت شونده و به کمال رساندن اوست.
- ▲ هرمان هورن: تربیت فرایندی ابدی، عالی‌ترین تطابق انسان با خدا توسط انسانی است که از نظر روحی و جسمی رشد یافته و فردی آزاد و آگاه باشد چنین امری در محیط فکری، عاطفی و ارادی بشر تجلی می‌گردد.

نکته: دکارت عقیده داشت برای کشف مجهولات باید به همان راهی متوسل شد که ریاضیدان پیش می‌گیرند. البته منظور دکارت این نبود که باید تنها به تحصیل ریاضیات پرداخت بلکه می‌گفت همه علوم را طبق روش و اصول ریاضی باید آموخت.

۳. علوم تجربی

- ▲ پندارگرایان مطالعه دروسی که مربوط به امور عقل است، بیش از مطالعه علوم تجربی مورد توجه قرار داده‌اند.
- ▲ علوم تجربی را هم در برنامه‌های درسی شاگردان می‌گنجاندند تا بتوانند با آموختن این علوم شاگردان را به تفکر عمیق‌تر درباره جهان هدایت کنند.

۴. علوم اجتماعی و گنجینه‌های فرهنگی

- ▲ تنها فهم میراث‌های فرهنگی کافی نیست بلکه باید ارزش آنها را درک کرد و مبانی و نیازهای زمان و گسترش میراث‌های فرهنگی را نیز مورد توجه قرار داد.
- ▲ کانت: هر نسلی باید گنجینه‌های تجربی و علمی خود را به نسل بعدی منتقل کند، بدیهی است که هر نسل قبل از انتقال این میراث‌ها به نسل بعد باید به نوبه خود چیزی بر آن بیفزاید.
- ▲ هرمان هورن نیز در تدارک محتوای آموزش، وضع فرد، نیازهای اجتماعی و آشنایی با جهانی را که فرد در آن زندگی می‌کند مهم تلقی می‌کند.
- ▲ محتوای دروس اجتماعی را بیشتر مفاهیم اخلاقی و ارزش‌های حاکم بر جامعه تشکیل می‌دهند.

۵. تاریخ و فلسفه

- ▲ پندارگرایان مطالعه تاریخ و فلسفه را برای هماهنگ کردن و نظم و وحدت بخشیدن به آموخته‌ها ضروری می‌دانند.
- ▲ آموختن فلسفه هم برای پرورش نیروی استدلال و منطق ضرورت دارد.
- نکته: بخش قابل توجه از فلسفه در این دیدگاه به بررسی ذهن و روح و رابطه روح با خدا و ذات مطلق اختصاص دارد.

- ▲ انسان در مقابل پدیده‌های محسوس مادی می‌تواند فقط دانش نسبی و جزئی داشته باشد که چون مدام در حال دگرگونی‌اند غیر حقیقی‌اند.
- نکته: پندارگرایان جهان مادی را انکار نمی‌کنند ولی می‌گویند آنها در نهایت امری واقعی نیستند، بلکه مظاهر یک واقعیت غیر مادی اساسی‌تر هستند.
- ▲ انسان از طریق محسوسات نمی‌تواند به دانش کلی برسد انسان باید بکوشد تا از راه تفکر و تمرکز ذهنی دست کم قسمت‌هایی از آن دانش راستین و حقیقی را که در جهان روح اندوخته است به یاد آورد.
- نکته: برای اینکه قدرت یادآوری شاگردان تقویت شود باید آنها را واداشت که نیروی حفظ مطالب را در ذهن خود تقویت کنند. تقویت و منظم کردن ذهن و نیروهای آن با یادسپاری و یادآوری دانش‌ها ممکن است.

♦ عناوین و محتوای دروس پندارگرایان

۱. زبان و ادبیات

- ▲ به نظر پندارگرایان با آموزش درست خواندن و درست نوشتن و دستور زبان تسلط شاگرد برای ارائه افکار و اندیشه‌هایش بیشتر می‌شود.
- ▲ دانش آموز باید در کتاب‌های خود داستان‌هایی حاوی مضامین اخلاقی و اجتماعی بخواند.
- ▲ چون فرض می‌شود که دانش حقیقی و کلی از قبل در ذهن شاگرد وجود دارد از این رو در آموزش ادبیات بیشتر پیروی از قالب‌ها و الگوها تاکید می‌ورزد.
- ▲ یک معلم پندارگرا بر پیوند زبان و اندیشه تاکید نمی‌ورزد، بلکه به جای آن بر یادگیری قالب و دستور زبان اهمیت می‌دهند زیرا عقیده دارند که منظم بودن قواعد آن تمرینی برای قویت قوای ذهنی به شمار می‌رود.

۲. ریاضیات

- ▲ ریاضیات در این دیدگاه وسیله‌ای برای تقویت قدرت استدلال و پرورش فکر در شاگرد است.
- ▲ دکارت: می‌اندیشم پس هستم.
- ▲ دکارت به منظور درست اندیشیدن تحصیل ریاضیات را که به نظر او نمونه کامل یک علم است توصیه می‌کرد.

- ▲ معلم در این مکتب نقش عمده و فعالی دارد و معمولاً فعالیت او در کلاس درس آشکارتر از فعالیت شاگردان است.
- ▲ تصمیمات تربیتی (تعیین محتوا، هدف‌های دروس تربیت) عمدتاً بر عهده معلم است.
- ▲ روش تدریس مبتنی بر عقل تفکر است.
- ▲ از تمام شیوه‌های راه بردن عقل برای کسب معرفت، مانند سخنرانی، مباحثه، پرسش و استدلال استفاده می‌کنند.
- ▲ کانت: برای روش عقل باید طبق روش سقراط عمل کنیم.
- ▲ معلم به هنگام کاربرد گفت و شنود سقراطی در کلاس درس باید بتواند فرایند بحث گروهی را هدایت کند و با طرح سوالات روشنگرانه ای همه دانش آموزان را به مشارکت برانگیزند.
- نکته: یادگیری کاوشگرانه به اعتقاد معلم پندارگرا از طرح سوالات دلیلی به طور جدی آغاز می‌شود و معلم باید از طرح سوالاتی که به پاسخ ساده آری یا نه منتهی می‌شود پرهیز کند و سوالاتی طراحی کند که یافتن پاسخ‌های مستدل برای آنها راه گشای پرسش‌های باز هم بیشتر شود.
- ▲ مربیان پندارگرا مانند فوربل «بنیانگذار کودکستان» بر اصل خودفعالی کودک تاکید می‌کند.
- نکته: فعالیت یادگیرنده در این مکتب بیشتر باید خودجوش و از علایق درونی ذاتی شاگرد سرچشمه گرفته شود.
- ◆ ارزش‌شناسی و تربیت
- ▲ ارزش‌ها رکن اساسی زندگی انسان را تشکیل می‌دهند.
- ▲ آن چیزی که به حیات ما معنی می‌دهد و آن را به زندگی انسانی تبدیل می‌کند ارزش‌ها و مفاهیم مربوط به آن‌هاست.
- ◆ در مطالعه ارزش‌ها به دو نکته اساسی باید توجه کرد:
- ▲ اول در مورد ارزش‌ها بین سه چیز تفاوت قائل شویم.
- ۱. وجود یک شیء یا پدیده یا چیز واقعی که ارزش‌پذیر است چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی
- ۲. خود ارزش است که به شیء یا پدیده واقعی تعلق می‌گیرد و یا این تعلق شیء یا پدیده مورد نظر خوب یا بد تلقی می‌شود به این صفت خوب یا بد ارزش گفته می‌شود.
- ۳. رابطه و واکنش ما در مقابل ارزش‌ها مثلاً اینکه ما چه چیزی را به دلیل خوب بودنش دوست داریم یا به دلیل بد بودنش از آن متنفر هستیم.

۶. دروس دینی:

▲ دروس دینی به نظر پندارگرایان باعث بیدار ساختن روح دینی و تقویت آن در خانه مدرسه و اجتماع می‌شود.

۷. تربیت بدنی، فنی و حرفه ای

▲ پندارگرایان استدلال اینکه عقل سالم در بدن سالم است فعالیت‌های بدنی و یا ورزشی را نیز در برنامه درسی می‌گنجانند با این هدف که قدرت عقلانیت شاگرد و آزادی اراده او تقویت گردد.

نکته: در دیدگاه پندارگرایان همیشه انسان‌های متفکر مورد ستایش هستند نه انسان‌هایی که با دست کار می‌کنند.

▲ کانت: اساس آموزش و پرورش نباید صرفاً حرفه آموزی باشد، زیرا هدف اصول روشنگری و آموزش کودک برای فکر کردن مطابق قواعد اصول است.

◆ روش‌های تدریس

▲ منظور از تدریس از نظر پندارگرایان تنها دادن اطلاعات به شاگرد نیست بلکه مقصود از آن بیشتر یاری به شاگرد است تا که اطلاعات را از طریق اعمال نظم کلیت بخشد و با پیوند این آگاهی‌ها با تجارب و اطلاعات قبلی خود معنا سازد.

▲ اصولاً در نظر یک معلم پندارگرا انسان چیزی را یاد نمی‌گیرد بلکه آنها را به خاطر می‌آورد.

▲ یادگیری در نظر معلم پندارگرا فقط یادآوری است.

◆ معلم پندارگرا بر روی موارد زیر تاکید می‌ورزد

۱. نوشتن تکلیف شبانه زیاد
۲. تمرین در بازنویسی
۳. تقلید خط و حروف
۴. به خاطر سپردن اسامی و تاریخ رویدادها
- ▲ تمام فعالیت‌های کلاسی و خارج از کلاسی مبتنی بر تقویت قوای ذهنی شاگردان است.
- ▲ اغلب برای تمام افراد کلاس یک نوع فعالیت مشابه آموزشی پیش بینی می‌شود.

♦ تاثیر ارزش شناسی پندارگرایان در تربیت

- ▲ اکثر پندارگرایان همراه با سقراط بر این باورند که تربیت باید وسیله خواهش‌های نفسانی را بر اساس پرورش نیروی خرد فراهم آورد تا هم سعادت فرد و هم سعادت جامعه تامین شود.
- ▲ در نظر یک معلم پندارگرا در هیچ نظام آموزشی کودکان بد وجود ندارد.
- ▲ کودکانی که از نظر مردم بد هستند یا ارزش‌های اخلاقی را کاملاً درک نمی‌کنند یا گمراه شدند اند.
- ▲ نظام تربیتی جامعه باید همیشه از فضیلت و زندگی نیکو حمایت کند تا افراد با فضیلت پرورش یابند و جامعه خوب شکل بگیرد.
- ▲ هگل: فهم و عمل فرد درباره فضیلت، از دوستی با فضیلت ناشی می‌شود.

♦ افلاطون

- نکته افلاطون ز حاکمان حکیم برای اداره جامعه خود یاد می‌کند.
- ▲ افلاطون معتقد بود که تربیت باید چهار فضیلت بنیادین اخلاقی حکمت، شجاعت، خویشتن داری، دانایی را در انسان‌ها شکوفا کند.
- ▲ هماهنگی میان فضایل چهارگانه را عدالت تلقی می‌کند و دانایی را بالاترین فضایل می‌داند که سبب نزدیکی انسان به عالم ملکوت می‌شود.

♦ دکارت

- ▲ دکارت عقیده داشت که انسان دارای اراده آزاد است اما این آزادی چنان نیست که به چیزی بی قید و شرط تعلق گیرد.
- ▲ اراده آزاد طالب نیکی و گریزان از بدی است.
- ▲ از نظر دکارت نخستین دستور اخلاقی  تسلیم و رضا در مقابل خواست خداوند است.
- ▲ در تربیت، روانی کودک و آراستن او به فضایی مانند: فروتنی و نوع دوستی اولویت دارد.

♦ کانت

- ▲ کانت اصول اخلاقی را مبتنی بر حس نیت و اراده خیر می‌داند.
- ▲ اراده خیر از نظر کانت پیروی از تکلیف یا عزم برای ادای تکلیف است.
- ▲ کانت معتقد بود که تربیت باید هرچه زودتر کودکان را به پیروی از قواعد کلی آماده کند تا بتواند تصویری از درست و نادرست به دست آورد.

▲ ** دوم: به ارزش‌ها مربوط می‌شود و دست کم سه گروه بزرگ از آنها در قلمرو ذهن وجود دارند.

۱. ارزش‌های اخلاقی ۲. ارزش‌های زیباشناسی ۳. ارزش‌های مذهبی

♦ ارزش شناسی پندارگرایان

- ▲ پندارگرایان معتقدند که ارزش‌ها در ذات خود ابدی، مطلق و تاثیر ناپذیرند.
- ▲ آنها ابراز می‌دارند که آنچه تغییر کند و در جایی خوب و در جایی بد دانسته می‌شود ارزش‌ها نیستند، بلکه ارزش گذاری‌ها هستند.
- ▲ پندارگرایان، ابدی و مطلق بودن ارزش‌ها را امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌دانند.
- ▲ معتقد هر کس برای مثال عدالت و زیبایی را انکار کند از لحاظ ارزشی کور است.
- ▲ ما نیستیم که به اشیا و واقعیت‌ها ارزش می‌بخشیم بلکه ارزش در خود آنها نهفته است. کار ما شناخت و دریافت آن است، به بیان دیگر انسان ارزش‌ها را در اشیا و امور و پدیده‌ها کشف می‌کند.
- ▲ پندارگرایان معتقدند هیچ انسانی به تنهایی نمی‌تواند گستره بسته ارزش‌ها را درنورد و یا حتی یک ارزش خاص را کاملاً درک کند، فقط یک موجود نامحدود و مطلق می‌تواند هر ارزشی را به تمام و کمال درک کند و آن خداست.
- ▲ بینش درباره ارزش‌ها نه تنها به استعداد بلکه بیش از همه به اراده بستگی دارد.
- ▲ یک انسان بسیار شریف خیلی روشن‌تر از انسان کمتر شریف درستی و نادرستی اعمال را درک می‌کند.
- ▲ ارزش‌ها در این دیدگاه دارای سلسله مراتب هستند.
- ▲ ارزش‌های معنوی برتر از ارزش‌های مادی است. ارزش‌های غایی پایدار برتر از ارزش‌هایی هستند که گذرا و وسیله رسیدن به ارزش‌های والاتر دیگر هستند.
- نکته: ارزش‌های اخلاقی در نظر پندارگرایان بالاترین مرتبه را در میان ارزش‌ها دارند.

کار مربی این است که شاگرد را در جریان واقعی زندگی با اشیا و امور درگیر کند نه اینکه پندارهای موجود در ذهن را با اشیا و امور واقعی منطبق کند پندار گرایان رشد طبیعی کودک را تابع قوانین جاودانی می‌دانند که برای همه کودکان یکسان است.

بدون توجه به تفاوت‌های فردی کودکان فعالیت‌های کلاسی یگانه‌ای با روش‌های یکسان برای همه شاگردان تدارک می‌بینند.

توضیحات: امروزه توجه به تفاوت‌های فردی شاگردان و بهره‌گیری از آن برای تدارک برنامه‌های درسی خاص هر فرد بسیار مورد تاکید و واجد اهمیت وافر است.

پندارگرایان چون جامعه و نیازهای آن را امری متغیر و پدیده‌های گذرا و غیر مهم تلقی می‌کنند در فعالیت‌های تربیتی خود آنها را رکن اساسی به حساب نمی‌آورند.

جریان تربیت پندارگرایان، یک جریان کاملاً معلم محور تبدیل می‌شود.

در نظام‌های تربیتی مبتنی بر اقتدار معلم یا معلم محور انضباط از سوی او به صورت امری خارجی بر کودک تحمیل می‌شود.

توضیحات: جریان تربیت یک عمل مکانیکی یک سویه نیست که از معلم شروع و به شاگرد ختم شود.

روانشناسان ثابت کردند که تاثیر فشارهای خارجی برای ایجاد رفتاری خاص در انسان تا زمانی باقی می‌ماند که فرد در آن عامل و فشار خارجی قرار داشته باشد. به محض رفع فشار آن رفتار نیز به فراموشی سپرده می‌شود. پندارگرایان روش‌های تدریس را مستقل از موقعیت آموزشی و حتی مستقل از موضوع تدریس مورد توجه قرار می‌دهند در حالی که چنین تفکیکی منطقی نیست.

توضیحات: ما نباید موقعیت‌های آموزشی را که از امکانات موجود کودکان متأثر است نادیده بگیریم.

دیگر انتقادات وارده بر دیدگاه پندارگرایی در مورد تربیت

▲ پندارگرایان با این فرض که همه چیز قبلاً در ذهن شاگرد وجود دارد و معلم تدابیری تدارک می‌بیند تا آنها را به یاد آورد، معتقدند معلم با هر روشی که بخواهد شاگرد را مجبور به فراگیری می‌کند.

▲ او می‌گوید باید شاگرد را طوری پرورش دهیم که اعمال و رفتار او همواره برای دیگران الگوی رفتاری قاعده‌مند باشد.

▲ معلم باید بر جریان تربیت نظارت کامل داشته باشد.

▲ راه و روش آموزشی و تربیت را که ه کار می‌گیرد همواره با معیارهای انسان آرمانی می‌سنجد تا مطمئن شود که از مسیر شایسته منحرف نشده باشد.

▲ از نظر پندارگرایان تخلفات انضباطی شاگردان به منزله طغیان نفسانیت و بروز خودخواهی تلقی می‌شود که باید طبق اصول اخلاقی مواخذه شود.

▲ به نظر پندارگرایان ریشه اصول اخلاقی را در دین یا در این اعتقاد که انسان موجود روحانی است و جاودانه خواهد ماند نهفته است.

▲ به نظر پندارگرایان تجربه زیباشناختی ما بر اثر آرمانی کردن جهان پیرامون به دست می‌آید.

▲ با آموزش تاریخ، ادبیات و فلسفه باید به پرورش استعدادهای هنری شاگردان پرداخت.

نکته: اهمیت هنر در این است که واقعیت‌ها و امور روزمره زندگی را درونی می‌کند و به بازآفرینی آن می‌پردازد.

◆ نقد و بررسی تربیت بر بنیاد پندارگرایی فلسفی

▲ انتقادهای وارده بر دیدگاه پندارگرایی در مورد تربیت

انتقاد به روحانی بودن انسان و مستقل بودن روح، تربیت متکی بر پندارگرایی را دچار دوگانگی بارزی می‌کند به این ترتیب که تربیت جسم مستقل از تربیت روح یا دست کم در پرتو آن قرار می‌گیرد. همین امر مشکلاتی را برای معلم ایجاد می‌کند.

طرز تلقی پندارگرایان از جریان تربیت باعث می‌شود که وظیفه مربی صرفاً به اتخاذ تدابیری که تنها به رشد و توانایی ذهنی شاگرد کمک کند محدود می‌شود.

توضیحات: فلسفه جدید آموزش و پرورش دوگانگی وجود انسان را قبول ندارد و جسم و روح را مظاهر متفاوتی از یک واقعیت می‌داند.

روانشناسان جدید ثابت کرده‌اند که هر رفتار از کل وجود انسان سر می‌زند و معلم در جریان تربیت باید به شاگرد خود به مثابه یک کل نگاه کند نه ترکیبی از تن و روان.

◆ هستی‌شناسی واقع‌گرایان عقلانی

- ▲ گرای عقلانی یا تعقلی، با عناوین واقع‌گرایی سنتی و واقع‌گرایی کلاسیک هم شناخته می‌شود.
- ▲ **این واقع‌گرایی مستقیماً از اندیشه‌های ارسطو متأثر است.
- ▲ ارسطو نیز همچون افلاطون به اصالت ایده‌ها اعتقاد داشت اما آن را جدا و مجرد از واقعیت مادی نمی‌پنداشت.
- نکته: از نظر ارسطو، ایده نه در عالم مثل بلکه در همین عالم هستند برای مثال ایده ی درخت و انسان را فقط وجودهای ذهنی نمی‌پنداشت بلکه آنها را در خارج ذهن و در خود انسان و درخت یا به طور کلی در خود موجوداتی که ما آنها را می‌بینیم مستتر می‌دانست.
- ▲ ایده افلاطونی در مکتب ارسطو کلی طبیعی یا کلی نوعی خوانده می‌شود.
- ▲ ارسطو: موجود در حال شدن یا در حال پیدایش در سلسله مراتبی، بر حسب فعالیت هر باره آن، یعنی بر حسب کمال وجود تنظیم شده است.
- ▲ هر موجودی مشتمل بر یک ماده و یک صورت یا ظاهر و شکل است، پیوند ماده با صورت مانند پیوند قوه با فعل است.
- ▲ لغت یونانی (hule) ماده یا هیولا: عبارت از امکان و شدن یا قوه ی محض است.

◆ ماده پذیرنده صورت است

- نکته: تمایز میان بالقوه و بالفعل در خارج از ذهن امکان‌پذیر نیست یعنی تنها ذهن می‌تواند آنها را از هم جدا کند.
- ▲ از دیدگاه ارسطو ویژگی مهم ماده (موجود بالقوه) تحول و حرکت است که نیروی محرکه آن هم صورت است.
- ▲ ماده به سوی پذیرش صورت یعنی فعلیت یافتن پیش می‌رود ماده که صورت‌پذیرفته است در مقایسه با مراتب قبلی کامل‌تر شده یعنی فعلیت یافته است اما در قیاس با مراتب بعدی یا بالاتر هستی جنبه بالقوه دارد.
- مثال: چوب تراشیده که در مقایسه با تنه درخت قبلی فعلیت یافته ولی در قیاس با صندلی قوه است.

◆ سه جنبه متفاوت هستی از نظر ارسطو:

۱. جوهر: اشیا را جوهرها می‌نامند جوهرها همیشه ثابت می‌مانند و هرگز تغییر نمی‌کنند.
- مثال: کوه، اشیاء، سنگ

▲ با توجه به اینکه پندارگرایان، شخص درک‌کننده (مُدِرک) را با موضوع درک شونده (مُدِرک) یکی تلقی می‌کنند به استفاده از حواس شاگردان در تربیت اولویت نمی‌دهند شاگردان را بیشتر به اندیشیدن درباره اشیاء و امور تشویق می‌کنند تا دیدن و لمس کردن و به همین خاطر نمی‌توانند به معلم کمک کنند تا در تربیت شاگردان از تمام ابعاد وجودی از جمله حواس آنها بهره گیرد.

◆ نکات مثبت تربیت مبتنی بر نظر پندارگرایان

- ▲ می‌توان آرای تربیتی آنها را در مورد تربیت اخلاقی پذیرفت.
- ▲ در دنیای پندارگرایان برای ارزش‌ها در ذهن ما شالوده‌ای وجود دارد همان طور که قانون‌های ریاضی در ذهن هستند بنابراین تربیت بر پایه این ایده‌ها، ارزش‌های متعالی را در فرد پرورش می‌دهد.
- ▲ پندارگرایان با توجه به عظمت روح انسان به شخصیت بیشتر اهمیت می‌دهند و آن در عالی‌ترین مراتب وجود قرار می‌دهند زیرا انسان را برترین مخلوق می‌دانند.
- ▲ هماهنگی وجودی انسان با کل بزرگتر معنوی یا وجود مطلق تأمین می‌شود.
- ▲ پندارگرایان به نظم و کلیت بخشیدن به اطلاعات اهمیت می‌دهند آنها به این وسیله میان معارف و دانش‌های مختلفی که به شاگرد تدریس می‌شود رابطه برقرار می‌کنند و امکان درک جهان را به صورت یک کل برای شاگرد فراهم می‌سازند.

فصل پنجم واقع‌گرایی و تربیت

- ▲ واقع‌گرایی معاصر به معنی اعتقاد به وجود خارجی و عینیت اشیا و امور است.
- ▲ واقع‌گرایان وجود جهان را یده‌ای مستقل از اندیشه و پندار انسان می‌پندارند.
- ▲ واقع‌گرایان معتقدند جهان پیش از اینکه انسان به وجود آید و به برخی از مجهولات آن علم و آگاهی یابد وجود داشت و اکنون نیز چه آن را بشناسیم و چه نشناسیم هستی دارد.

◆ دو شاخه مکتب واقع‌گرایی:

۱. واقع‌گرایی طبیعی یا علمی
۲. واقع‌گرایی عقلانی یا تعقلی ➡ واقع‌گرایی دینی

۲. صفات یا اعراض: ویژگی‌هایی که اشیا را از همدیگر متمایز می‌کنند.

مثال: اندازه، کیفیت، شکل

بعضی از کوه‌ها بلند و بعضی دیگر کوتاه هستند «اندازه»

بعضی از اشیا گرد و بعضی چهارگوش هستند «شکل»

بعضی از انسان‌ها از هوش بیشتر و بعضی دیگر چنین نیستند «حالت یا کیفیت»

۳. رابطه یا نسبت و اضافه:

مثال: رابطه بین پدر و فرزند بین بزرگ و کوچک

▲ واقع‌گرایان عقلانی در این نکته توافق دارند که جهان مادی واقعی و مستقل از ذهن وجود دارد.

▲ واقع‌گرایان عقلانی واقعیت را منحصر به جهان مادی نمی‌دانند.

▲ بنیان‌گذار واقع‌گرایان دینی، سن توماس آکوئیناس است.

◆ عقاید سن توماس آکوئیناس

▲ جهان مادی واقعی است اما تمام جهان نیست.

▲ در جهان هم وجودهای مادی و هم وجودهای معنوی یا روحانی هستند.

▲ هم ماده و هم روح را خداوند آفریده است و هم اوست که به واسطه خردمندی و خیر اعلای خویش عالمی مبتنی بر نظم و عقل ساخته است.

▲ اینکه خداوند خالق عالم بوده است خود دلیل کافی بر واقعیت آن است زیرا آنچه مخلوق ربانیت است باید واقعی باشد.

▲ خداوند ازلی و ابدی نامحدود و بدون آغاز و نهایت است که همه چیز را از نیستی به هستی آورده است.

نکته: از نظر آکوئیناس روح و وجه بالاتر هستی یا صورت آن است و واقعیت آن کمتر از واقعیت ماده نیست لیکن اهمیت آن بیشتر از ماده است.

◆ هستی‌شناسی واقع‌گرایان طبیعی یا رئالیسم جدید

▲ یکی از مشکلات عمده واقع‌گرایی قدیمی یا عقلانی ناکامی آن در ایجاد شیوه مناسب تفکر استقرایی بود.

▲ واقع‌گرایان عقلانی به عینی بودن واقعیت اعتقاد داشتند و می‌گفتند که شناخت آن از طریق تحقیق در جزئیات امکان‌پذیر است در حالی که هنوز اسیر شیوه قیاسی برای تفکر بودند.

نکته: واقع‌گرایی جدید برای اصلاح این شیوه به وجود آمد و تلاش‌های 17 فیلسوفان این مکتب باعث پیدایش جریانی شد که امروزه انقلاب علمی نامیده می‌شود.

▲ واقع‌گرایی طبیعی بعد از انتشار افکار، فرانسیس بیکن و جان لاک در قاره اروپا گسترش یافت.

▲ اصل اساسی این نوع واقع‌گرایی این است که ماده، واقعیت نهایی است.

▲ هستی با وجود آن چیزی است که در تجربه حسی آشکار می‌شود و جز این هیچ امر دیگری واقعیت ندارد.

▲ تحقیق درباره پدیدها و خواص اشیاء را باید به عهده علم گذاشت نه فلسفه، وظیفه فلسفه در این نوع تفکر، هماهنگ کردن یافته‌های علمی است.

▲ جهان واقعیتی است برای خود، پر معنی‌تر مشخصه آن این است که دائمی و پایدار است. تغییر در آن بر طبق قوانین ثابت طبیعت صورت می‌گیرد.

▲ واقع‌گرایان طبیعی یا منکر قلمرو معنوی هستند یا اینکه معتقدند وجودهای معنوی یا مجرد را نمی‌توان به اثبات رساند.

▲ واقع‌گرایان طبیعی به مسائل غیر تجربی با شک و تردید می‌نگرند.

▲ دیوید هیوم: ما ذهن را همچون ماده به وسیله ادراک می‌شناسیم ذهن همان ادراک، خاطرات و احساسات است و پشت سر افکار و تصور است. وجود قابل ادراکی به نام روح وجود ندارد.

▲ به اعتقاد هیوم هر موضوع جسمانی مستقل از ذهن ما وجود دارد و ما مستقیماً خود شی را درک می‌کنیم.

▲ ادراک ما مساوی و مشابه اشیا خارجی است. جهانی که ما می‌شناسیم همانی است که در خارج از ما وجود دارد.

نکته: هیوم، بیکن، جان لاک و سانتایانا از پیروان این مکتب فلسفی بودند.

◆ انسان‌شناسی واقع‌گرایان

انسان از دیدگاه واقع‌گرایان عقلانی

▲ واقع‌گرایان عقلانی به پیروی از ارسطو معتقدند که انسان موجودی جسمانی - روحانی است.

▲ رفتارهایی نظیر اندیشیدن و تفکر را هم، اعمال فیزیولوژیکی به حساب می‌آورند.

▲ به نظر واقع‌گرایان طبیعی، انسان باید به مقتضای طبیعت زندگی کند و از دستوراتی که مخالف با حیات زیستی وی باشد تبعیت نکند.

▲ جامعه از طریق قوانین و مقررات خود به هدایت و جهت دهی به انسان‌ها می‌پردازد.

نکته: اغلب واقع‌گرایان طبیعی منکر اراده انسان و آزاد و مختار بودن او هستند.

▲ واقع‌گرایان طبیعی اظهار می‌دارند که فعالیت‌هایی که از انسان سر می‌زند نتیجه نیازهای بدنی و درونی او هستند.

▲ آنچه اراده آزاد در انسان تلقی می‌شود چیزی جز تسلط بر قوانین طبیعی و چگونگی تاثیر محیط مادی و اجتماعی بر روی ساخت تکوینی او نیست.

نکته: آزادی انتخاب یا اعمال اراده در انسان را همان تعیین علمی یا جبر علی می‌دانند.

◆ تاثیر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی واقع‌گرایان در تربیت

▲ اساس هستی‌شناسی واقع‌گرایی عقلانی نظریه قوه و فعل، یا امکان و واقعیت ارسطو است که معتقد بود باید میان وجود بالفعل و بالقوه فرق گذاشت.

▲ هر پدیده‌ای در صورت فعلیت خود آن چیزی است که هست و در صورت بالقوه بودن آن چیزی می‌تواند باشد که فعلاً نیست.

▲ مثال: وقتی می‌گوییم که این کودک امکان این را دارد که ریاضیدان بشود در حقیقت تصدیق می‌کنیم که او بالقوه‌ای یک ریاضیدان است در حالی که همیشه چنین امانی وجود ندارد.

▲ هر هستی غیر از خدا عبارت است از قوه و فعل، پیوند متقابل این دو در هستی محسوس در این است که قوه زیربنای فعل و تعیین است.

◆ تاثیر نظریه قوه و فعل بر تربیت

▲ این نظریه کاربرد مهمی بر تربیت دارد.

▲ رشد و شدن انسان بر اساس همین نظریه تعیین می‌شود.

▲ در نظر واقع‌گرایان عقلانی، کودک در حال رشد و شدن است، رشد یا شدن در واقع انتقال از قوه به فعل است.

▲ بارزترین ویژگی انسان‌ها عقل است و عقل از نیروهای عمده روح است.

▲ آنچه انسان را انسان می‌کند روح یا نفس اوست که بر فراز تمامی ویژگی‌های طبیعی و جسمی او قرار دارد.

▲ روح برترین مرتبه هستی است.

▲ قوه عقل و اندیشه انسان از روح است که می‌تواند با نفوذ در

پدیده‌های مادی، ماهیت غیر مادی و معقول را بشناسد هدف‌های برتر از اهداف مادی را خواستار شود.

◆ دو وظیفه بنیادی روح:

۱. شناختن:

شناخت اگر حسی یا ادراکی باشد فهم نامیده می‌شود.

شناختی که استدلالی باشد عقل یا خرد نامیده می‌شود.

۲. خواستن:

شناختی که استدلالی باشد عقل یا خرد نامیده می‌شود.

▲ انسان آزاد است که خود تصمیم بگیرد و اگر تمام شرایط برای این تصمیم فراهم باشد و به آن عمل نکند اعتبار همین آزادی انسان مسئول اعمال خویشتن است.

▲ همیشه بین امور روانی و امور جسمانی رابطه‌ای نزدیک وجود دارد.

▲ ارسطو اعتقاد داشت انسان یک کل است و این کل کارکردها و

رفتارهای گوناگونی دارد این کارکردها را نمی‌توان صرفاً کارکردهای بدن به حساب آورد بلکه همه آنها کارکردهای انسان یعنی آن کل هستند.

نکته: روح انسان نامیرا و جاودانه است زیرا غیر مادی است و اجزایی ندارد که با فرا رسیدن مرگ از هم بپاشد.

◆ انسان از دیدگاه واقع‌گرایان طبیعی یا عملی:

▲ واقع‌گرایان طبیعی عقیده دارند که انسان موجودی زیستی-اجتماعی است.

▲ انسان پیوسته از محیط طبیعی و اجتماعی خود متاثر است این تاثیر به گونه‌ای است که چگونگی شدن او را معین می‌کند.

▲ انسان دارای اراده آزاد نیست بلکه تابع جامعه و طبیعت است.

▲ از نظر واقع‌گرایان طبیعی آنچه ما اندیشه یا تفکر یا عقل می‌نامیم در واقع کنش به اعلا درجه پیچیده و بغرنج ارگانیسم است که ارتباط او با محیط را فراهم می‌کند.

♦ وایت هد

▲ وایت هد اعتقاد دارد که کودک باید از همان ابتدا لذت کشف امور را تجربه کند علاقه به کشف امور باعث درک فهم مفاهیم و وقایعی می‌شود که زندگی کودک را تشکیل می‌دهند.

▲ ذهن کودک پیوسته فعال است و آنچه را که می‌پذیرد به صورت‌های گوناگون در می‌آورد از این رو، باید به او فرصت داد تا در برخورد با اجزاء کل موقعیت را نیز درک کند آنچه را می‌آموزد با زندگی واقعی خود ارتباط دهد.

▲ به نظر وایت هد تعلیم و تربیت باید به ما قدرت دهد که در سراسر عمر با پویش درباره طرح‌های واقعی زندگی، پرواز کنیم.

نکته: مقصود از تربیت در واقع گرایشی عقلانی بار آوردن شخص کاملاً متعادل از لحاظ جسمی و روحی است.

♦ تاثیر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی واقع‌گرایان طبیعی تربیت

▲ واقع‌گرایان طبیعی معتقدند که تربیت عبارت است از آماده کردن انسان برای زندگی در جامعه است.

▲ فرایند تربیت بیش از آنکه یک عمل ساختگی یا تصنعی باشد یک عمل طبیعی است زیرا جهان به صورت مستقل از انسان وجود دارد و اراده آن توسط قوانینی صورت می‌گیرد که تسلط ما بر آن‌ها ناچیز است.

▲ مدرسه باید هدف اصلی فعالیت درسی خود را آشنایی شاگردان با قوانین حاکم بر طبیعت قرار دهد.

▲ تربیت نه تنها آماده کردن انسان برای زندگی در جامعه است بلکه پرورش همه استعدادهای وی به منظور آشنایی با جهان و تسلط بر طبیعت نیز است.

نکته: هربرت اسپنسر یکی از واقع‌گرایان طبیعی و تکامل‌گرا معتقد است که معلم باید به دانش آموزان امکان دهد که شخصاً به تجربه بپردازند و در بررسی و استنباط از تجارب، شاگردان را راهنمایی کند تا بتواند به اکتشافات قوانین طبیعی نائل شوند.

▲ واقع‌گرایان طبیعی به انتقال معلومات، اطلاعات، به طور کلی، میراث‌های فرهنگی و انضباط فردی شاگرد توجه دارند.

▲ توجه چندانی به رشد ذهنی شاگردان نشان نمی‌دهند.

▲ از نظر واقع‌گرایان طبیعی ذهن عاملی است که فقط امور محسوس و اطلاعات مربوط به این امور را جمع‌آوری و ثبت می‌کند.

نکته: رشد و شدن حرکت یک هستی ناکامل به سوی یک هستی کامل است. وظیفه تربیت و مربی کمک به این جریان در مرتبی است تا هستی خود را کامل‌تر کند.

▲ تربیت مبتنی بر نظر واقع‌گرایی عقلانی تلاش می‌کند تا نظم طبیعی جهان انسان را به وسیله هدف یا اهدافی که به طور عقلانی درک و خواسته می‌شوند هدایت کند.

▲ چون در نظر واقع‌گرایان عقلانی انسان به صورت یک کل مطرح است بنابراین در تربیت مبتنی بر این نظر وحدت شخصیت انسان از اهمیت زیادی برخوردار است.

▲ یکی از عوامل مهم وحدت بخشیدن به شخصیت انسان، جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند.

▲ انتظارات و موازین جمعی که در فلسفه و اهداف تربیت متبلور می‌شوند در سازمان و وحدت بخشیدن به شخصیت تاثیر به سزایی دارد.

▲ کمینوس: انسان تنها از طریق تولد بیولوژیکی انسان نمی‌شود اگر قرار است یک فرد، انسان شود باید فرهنگ انسانی و استعدادهای بالقوه او شکل و جهت بدهد.

▲ کمینوس، تربیت را به صورت شکل دادن به استعدادها تعریف می‌کند.

▲ وی مدرسه را کارخانه واقعی انسان سازی می‌نامد.

▲ به نظر او در تنظیم برنامه‌های تربیتی باید اعتدال را رعایت کرد. زیرا انسان نیاز به پرورش همه جانبه دارد.

▲ واقع‌گرایان عقلانی به دلیل اعتقاد به آزادی اراده انسان و مسئول دانستن او در برابر اعمال خویش به مشارکت شاگرد در امر آموزش اهمیت می‌دهند.

▲ آن‌ها عقیده دارند آنچه در مدرسه به شاگرد تدریس می‌شود باید برای او قابل درک و نتیجه‌برانگیزنده باشد.

نکته: از نظر واقع‌گرایان عقلانی تشکیل معرفت و ایجاد آگاهی واقعی در شاگردان مستلزم برخورد مستقیم آنان با مسائل و مشارکت در حل آنهاست.

▲ جریان‌های تربیتی مواردی از قبیل موارد زیر را در شاگردان باید ایجاد کند:

عادت به مطالعه، مشاهده، آزمایش، استفاده از منابع، تفکر، تخیل، ارزشیابی و قدردانی

جان لاک

- ▲ به نظر جان لاک ذهن انسان مانند لوح سفیدی است که چیزی در آن نقش نشده است.
- ▲ معلومات به تدریس از طریق محسوسات و تجارب حسی در آن نقش می‌بندند و انسان صاحب تصور یا پندار می‌شود.
- ▲ از نظر جان لاک تفکر و تعقل بعد از ورود محسوسات به ذهن انسان دست می‌دهد.
- ▲ تعقل جز حس و مشاهده درونی منشا دیگری ندارد.

هیوم

- ▲ هیوم بیان می‌دارد که ذهن انسان پدیده‌هایی را که شخص حس می‌کند به صورت تصاویر حسی در حافظه ذخیره می‌کند. تصاویرهای حسی انسان که به دنبال هم در مغز جای می‌گیرند رشته‌ای از ادراک به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند چنین است که ما در میان پدیده‌ها ارتباط علت و معلولی حس می‌کنیم.

استوارت میل

- ▲ حس و تجربه را تنها وسیله کسب معرفت می‌داند.
- ▲ میل معتقد است آنچه ذهن به عالم خارج می‌دهد معنی است نه وجود.
- ▲ آنچه تعقل خوانده می‌شود همان جمع و ترکیب معانی در ذهن است.
- ▲ میل ضمن نفی دستورات ادراکات کلی، می‌گوید آنچه را که کلیات یا معقولات می‌خوانند چیزی جزء مجموعه‌ای از احساسات و تاثیرات و تخیلات نیست.

اسپینسر

- ▲ اسپینسر نیز عقیده دارد که مدرکات و معقولات انسان در اصل ناشی از تجربه است.
- ▲ هر کس که به دنیا می‌آید گنجینه‌ای از مدرکات پدران خود را به ارث می‌برد و به صورت استعداد به همراه دارد و در زندگانی و تربیت آن را به فعلیت در می‌آورد.
- ▲ نکته: واقع گرایان طبیعی ملاک حقیقی بودن معرفت را همخوانی آن با واقعیت خارجی می‌دانند.

- ▲ معلم باید به پرورش ذهن شاگرد در حد امور محسوس توجه داشته باشد.
- ▲ به دلیل اعتقاد نداشتن به اراده آزاد در انسان برای تربیت وی روش و مسیری را که بیشتر از روانشناسی رفتارگرا اخذ کرده‌اند توصیه می‌کنند.
- ▲ معلم در این مکتب با شکل دادن رفتار معین و مورد نظر در شاگرد نقش تعیین کننده‌ای را در جریان تربیت به عهده می‌گیرد.

ویژگی عمده این مکتب تربیتی

- * تقویت
- * تجزیه فرایند یادگیری به رفتارهای مقطعی
- * توجه به جنبه‌های مشاهده پذیر واقعیت‌ها
- ▲ معلم به آنچه در ذهن شاگرد می‌گذرد کاری ندارد. برای او هر چیز که مشاهده پذیر و قابل سنجیدن باشد مطرح است.
- ▲ نکته: از نظر واقع‌گرایی طبیعی جریان تربیت باید انسان را قادر به کشف قوانین طبیعی و تسلط یافتن بر طبیعت سازد.

شناخت شناسی واقع گرایان

- ▲ واقع‌گرایان عقیده دارند جهان همانی است که هست و انسان برای شناسایی آن باید از حواس و تجارب حسی خود یاری بگیرد.
- ▲ شناخت مستلزم تعادل ذهن و جهان خارج از ذهن است.
- ▲ این تعادل بین دستگاه حسی انسان و اشیاء، امور و پدیده‌ها صورت می‌گیرد.

شناخت شناسی واقع‌گرایی طبیعی

فرانسیس بیکن

- ▲ فرانسیس بیکن عقیده داشت که ما باید مشاهدات و محسوسات را پایه معرفت و علم قرار دهیم و با تنظیم معلومات جزئی به دست آمده، از راه استقراء به استخراج کلیات پردازیم.
- ▲ واقع‌گرایان طبیعی معتقدند که جوهریت و علیت و نظم طبیعی بازتاب یا فرافکنی ذهن نیست بلکه وجود بارز و مشخص خود اشیاء هستند.

وایت هد

- ▲ هر پدیده‌ای در واقع فراتر از آن چیزی است که ادراک می‌شود ما در اینجا چیزهایی را که آنجا قرار گرفته‌اند درست می‌شناسیم.
- ▲ خطاهایی که در شناخت ما یافت می‌شوند برای این است که شرایط درون ذهنی در ما تاثیر می‌گذارد.
- ▲ وایت هد نظر هیوم در مورد علیت را - توالی پدیده‌های غیر مرتبط تلقی می‌کرد - مردود می‌شمرد.
- ▲ وایت هد معتقد است که ما دارای دو نوع شناخت بی‌واسطه هستیم:

۱. شناخت داده‌های حسی

۲. شناخت علیت

تاثیر شناخت شناسی واقع‌گرایان در تربیت

- ▲ امروزه بیشتر واقع‌گرایان طبیعی در تربیت کودکان از دیدگاه روانشناسان رفتارگرا سود می‌جویند.
- ▲ یادگیری در این دیدگاه چیزی جز ایجاد ارتباط میان پدیده‌ها یا همجوار بودن رویدادها نیست.
- ▲ تقویت واکنش اظهار نظر یا شک کردن در گفتار دیگران باعث می‌شود تا احتمال بروز واکنش مطلوب یعنی عدم پذیرش کورکورانه مسائل و تمایل به استدلال جویی را در آن‌ها افزایش دهد.
- ▲ تربیت: عبارت است شکل‌گیری تغییراتی در رفتار که برای معلم و شاگرد قابل مشاهده باشد.
- ▲ نکته: در این دیدگاه معلم بر اساس تغییر رفتاری خاص در شاگرد مشاهده می‌کند پی می‌برد که او چیزی یاد گرفته است.
- ▲ معلم با شکل دادن رفتار مورد نظر شاگرد نقش تعیین کننده و نیز هدایت کننده در جریان تربیت بر عهده دارد.
- ▲ جنبه مکانیکی این نوع یادگیری بسیار قوی است.
- ▲ به موجب این نوع طرز تفکر، هدف اساسی از تدریس مواد درسی آن است که شاگردان با خواندن آن‌ها و دست زدن به تجربه‌ها در مورد آن‌ها برای سازگار شدن با محیط طبیعی و اجتماعی خود تربیت شوند.
- ▲ در این دیدگاه فرایند تربیت نه تنها برای آشنا کردن متربی با دنیای واقعی است بلکه انتظارات بلکه انتظار این است که تربیت سبب شود تا شاگردان واقعیات را شخصاً کشف کنند. ▲ متفکران این مکتب به انتقال معلومات و اطلاعاتی که بشر در مورد قرون متمادی به دست آورده است توجه زیادی دارد.

شناخت شناسی واقع‌گرایان عقلانی

- ▲ واقع‌گرایان عقلانی تاکید می‌کنند که شناخت نمی‌تواند امری صرفاً مادی باشد.
- ▲ شناخت حسی تنها محدوده مادی را ادراک می‌کند و هرگز نمی‌تواند مفهوم نیستی را همانند هستی درک کند.
- ▲ عقل هر دو مفهوم هستی و نیستی را به یک اندازه می‌شناسد.
- ▲ عقل قدرت شناخت کلی را نیز دارد.
- ▲ محتوای معقول در خود اشیا وجود دارد اما کلی محصول عقل است
- ▲ مفاهیم کلی نوعی خاصی از مفاهیم ذهنی هستند که با وصف کلیت، در مرتبه خاصی از ذهن تحقق می‌یابند و درک کننده آنها عقل است.
- ▲ تفکر یا تعقل موجب می‌شود که از فرضیات قبلی، مفاهیم تازه‌ای به دست آوریم که بالقوه در آن فرضیات وجود داشته اند.

ساموئل الکساندر

- ▲ وی یک فیلسوف واقع‌گرای عقلانی است.
- ▲ او معتقد است که ادراک هنگامی صورت می‌گیرد که عقل متوجه موضوع ادراک شده باشد.
- ▲ موضوع ادراک، یا پدیده ادراک شدنی، اعضای حسی را تحریک می‌کند این تحریکات توسط اعصاب به مغز منتقل می‌شوند و به سطح شعور آگاهی می‌رسند.
- ▲ هرچا آگاهی یا هوشیاری وجود دارد یک ارگانیسم هم همگام با دیگر اشیا وجود دارد.
- ▲ مثال: هنگامی که یک میز را درک می‌کنیم میز موجود با من است نه موجود در من، منی که دارای شعور و آگاهی هستم.
- ▲ الکساندر نظر واقع‌گرایان طبیعی را در مورد مداخله نکردن ذهن در داده‌های حسی مردود می‌شمارد و ادعا می‌کند که ادراک ما را از اشیا خارجی یا فیزیکی شامل نوعی رابطه ذهنی-عینی است.
- ▲ ادراک ما از اعمال ذهنی مستقیم و بی‌واسطه است.
- ▲ نکته الکساندر می‌گوید معرفت به ذات من عبارت است از معرفتی در خود من است.

▲ **کمینیوس:** فراگرفتن دانستنی‌های تازه که از راه تحقیق و اکتشاف شخص یادگیرنده به دست آمده باشد مهم‌تر از تلاش معلم برای شکل دادن رفتار کودکان است.

▲ زبان را باید از راه گفت و شنود آن نه از طریق دستور آن آموخت.
نکته: پرهیزگاری را از طریق اعمال نیکو و سرمشق‌های مناسب و راهنمای مطلوب باید یاد داد نه از طریق پند و اندرز یا پاداش و تنبیه

♦ هدف و محتوای تربیت

▲ هم واقع‌گرایان طبیعی و هم واقع‌گرایان عقلانی با گنجاندن دروس عملی و مفید در زندگی در برنامه آموزشی موافقت دارند.

▲ در مکتب واقع‌گرایی استفاده از دانش و معلومات اندوخته شده در مدرسه به طور عملی در زندگی حال و آینده مد نظر قرار می‌گیرد.

▲ کاربرد اصلی معلومات در حل مشکلات به زمانی موکول می‌شود که شاگردان به بلوغ رسیده اند.

▲ پس از اتمام تحصیلات از شاگردان انتظار می‌رود به گونه‌ای رفتار کنند smمورد قبول جامعه باشند؛ به چنین منظوری به شاگردان دروسی را می‌آموزند که آنان را در همسازی با محیط طبیعی و اجتماعی به کار آید.
▲ مواد درسی که برای همسازی با محیط طبیعی و اجتماعی به شاگردان مفید می‌دانند:

۱. ابزارهای تفکر و تفاهم شامل

* زبان مادری که بتواند به وسیله آن با جامعه جهانی تفاهم برقرار کنند
* زبان کمی ریاضیات تا بتوان به وسیله آن یافته های علمی را در مقیاس جهانی عرضه کرد که برای همگان قابل فهم باشد.

* زبان هنر در نقاشی، کارهای تجسمی، موسیقی و... برای تلطیف عواطف و احساسات شاگردان

۲. علوم طبیعی و تجربی:

شامل دروسی نظیر فیزیک، شیمی، زمین شناسی، ستاره شناسی، زیست شناسی، جامعه شناسی و روانشناسی می‌شود.

۳. علوم مربوط به بررسی جامعه انسانی:

تاریخ، حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، رتباط انسانی را شامل می‌شود.

♦ ملاک‌گزینش معارفی که آموزشگاه باید انتقال دهد

۱. اثبات بودن مطالب

۲. از بوته آزمایش و تجربه به درآمدن آنهاست

▲ شناخت در این دیدگاه نسبی است.

▲ ویژگی‌های حسی هر فرد در چگونگی کسب شناخت او موثرند.

▲ در این دیدگاه ویژگی‌های ذهنی و درونی انسان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

▲ شاگردان همچون مواد خام در اختیار معلم هستند که برای ساختن یک اجتماع منظم در آینده می‌توان آن‌ها را به دلخواه و متناسب با هدف‌ها شکل داد.

▲ تصمیم‌گیری درباره فعالیت‌های آموزشی و محتوای درسی با معلم است.

نکته: ارضای علایق دانش‌آموزان در مقابل محتوای درسی، در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

♦ تاثیر شناخت شناسی واقع‌گرایان عقلانی در تربیت

▲ واقع‌گرایان عقلانی با توجه به نقش خاصی که برای عقل در شناسایی انسان قائل هستند به آنچه که انسان از محیط اطراف خود استنباط می‌کند توجه دارند.

▲ در این دیدگاه نظم طبیعی حیات انسان انسان مشخص یا درک می‌شود که یک هدف عقلانی تمام فعالیت‌های او را هدایت می‌کند.

▲ انسان عاقل به عنوان حاکم بر خود و محیط خود مطرح است.

▲ در تربیت به ویژه شناخت، نباید نیروی عقل را نادیده بگیریم.

♦ دو عاملی که از الکساندر و وایت هد در یادگیری اهمیت دارند:

۱. هشیاری ۲. آگاهی

▲ واقع‌گرایان عقلانی با تجزیه فرایند یادگیری به اجزای کوچک مخالفند.

▲ معلم در جریان تربیت باید مهارت‌های با هم نگری و ادراک کلی را به شاگرد بیاموزد.

▲ فهم و درک شاگردان از مطالب، بیشتر از مشاهده جزئیات ارزش دارد.

▲ ابتدا کلی‌ترین و جامع‌ترین مفاهیم آموزش داده می‌شود، سپس آموزش مطالب جزئی‌تر

▲ با پیمودن موفقیت آمیز همه مراحل شاگرد توانایی لازم در خود می‌پروراند و به هدف می‌رسد.

♦ روش تدریس واقع‌گرایان عقلانی:

▲ روش‌های تدریس در دیدگاه واقع‌گرایی عقلانی مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناختی است.

▲ واقع‌گرایان عقلانی به عرضه کلی مطلب بدون توجه به اجزای آن تاکید می‌ورزند.

▲ معلمان شاگردان را پس از دریافت کلی مطلب به طرف بررسی عناصر تشکیل دهنده مطلب راهنمایی می‌کنند.

▲ روش‌های تدریس باید طوری انتخاب شوند که شاگردان در برخورد با اجزا کل موقعیت را نیز درک کنند.

▲ آنچه شاگردان می‌آموزند با زندگی آن‌ها ارتباط دارد.

♦ روش تدریس مکتب واقع‌گرایان به طور کلی:

▲ روش‌های تدریس مکتب واقعی ارائه مبتنی بر مشاهده آزمایش و حل مسئله و تعقل است.

▲ واقع‌گرایان از روش سخنرانی در تدریس استفاده می‌کنند.

▲ آنچه از نظر آنها مهم تلقی می‌شود این است که شاگردان باید در مورد جهان خارج شناخت و فهم واقعی پیدا کنند.

▲ واقع‌گرایان معتقدند می‌توان از هر روشی استفاده کرد، ولی باید از انسجام روش شناختی قابل اعتمادی برخوردار باشد.

نکته: واقع‌گرایی را می‌توان به عنوان یک مکتب معلم محور نام برد.

♦ ارزش‌شناسی واقع‌گرایان

▲ واقع‌گرایان در اینکه ارزش‌های بنیادی در اساس صورت ثابتی دارند با هم توافق نظر دارند.

▲ به اعتقاد آن‌ها ارزش‌ها همانند سایر اشیاء کاملاً مستقل از ما وجود

ند این گفته بدان معناست که آن‌ها وجود عینی دارند بلکه وجود آن‌ها مانند صورت‌های ریاضی هستند.

نکته: واقع‌گرایان علمی، روانشناسی و جامعه‌شناسی را علوم تجربی تلقی می‌کند.

▲ آشنایی با علوم تجربی از دیدگاه واقع‌گرایان علمی، به منظور درک ساختمان طبیعی جهان و کشف نظام حاکم بر آن ضروری است تا تسلط انسان بر طبیعت را تسهیل کند.

▲ از دیدگاه واقع‌گرایان عقلانی علوم تجربی به منظور کشف نظام و قانون مندی‌های جهان، به منظور هماهنگ شدن با آن صورت می‌گیرد تا انسان بتواند تعادل حاکم بر نظام هستی را حفظ و فردی متعادل باشد.

▲ از دیدگاه واقع‌گرایان قرار دادن مواد مربوط به بررسی جامعه انسانی به منظور تامین اهداف فرهنگی ضرورت دارد زیرا معلومات مختلف را برای آشنایی با مسائل مختلف اجتماعی انسان در اختیار شاگردان قرار می‌دهد.

▲ علوم مربوط به بررسی جامعه انسانی از آن‌جا که در ارتباط با مسائل آینده و تحول زندگی انسان بیشتر است مورد توجه واقع‌گرایان عقلانی است.

♦ واقع‌گرایان عقلانی معتقدند که آموختن علوم مربوط به بررسی جامعه انسانی دو مزیت دارد:

۱. شاگردان را در زمینه مسائل اجتماعی از قبیل صلح، جمعیت‌شناسی، تحولات تاریخی، منابع انسانی و طبیعی جهان، تضادهای ایدئولوژیکی موجود در میان آن‌ها و مبانی آن‌ها آشنا می‌کند.

۲. باعث بدست آوردن دیدی دقیق‌تر از زندگی سالم و مطلوب می‌شود.

♦ روش تدریس واقع‌گرایان طبیعی:

▲ روش‌های تدریس در دیدگاه واقع‌گرایی طبیعی یا علمی بر یافته‌های روانشناسان تجربی و رفتارگرا استوار است.

▲ معلم به منظور شکل دادن رفتارهای خاص در شاگردان واکنش‌های مطلوب آنها را تقویت می‌کند.

▲ معلم هدف‌های آموزشی را به صورت عینی و رفتارهای قابل مشاهده و سنجش معین می‌کند.

▲ مهمترین ویژگی روش آموزش آنها این است که موضوع آموزشی را به چند مرحله تقسیم می‌کنند.

▲ تربیت و توالی اجزا به گونه‌ای است که یادگیری هر جزء مستلزم یادگیری اجزای پیشین است.

▲ وظیفه معلم فراهم کردن زمینه‌هایی است که شاگرد به مقتضای امیال و خواسته‌ها، آن‌ها نیز خاص خودش باشد.

▲ در این دیدگاه معلم نمی‌تواند ارزش‌ها و اعمال اخلاقی خاص خود را به شاگردان خود معتبر جلوه دهد زیرا انسان‌ها از همه لحاظ با هم متفاوتند و رفتارها و ارزش‌های هر شخص منحصر به فرد است.

▲ ارزش‌های فردی قابل قبول، ارزش‌هایی هستند که با عقیده عمومی جامعه منطبق باشند.

▲ عقیده عمومی واقعیت را منعکس می‌کند و می‌تواند برای معلم معیاری برای سنجش اعتبار ارزش‌ها باشد.

▲ دیوید هیوم: ارزش‌هایی مانند راستگویی، دلاوری، جوانمردی و آزادی از جمله ارزش‌هایی‌اند که همه اقوام و ملل دنیا آن‌ها را تایید می‌کنند؛ اما آنچه ناپسند و زشت به نظر می‌آید معمولاً اموری قراردادی هستند که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کنند. بنابراین معلم باید تلاش کند که برای شاگردان خود آنچه را که فضیلت همگانی دارد آموزش دهد.

▲ در تربیت اخلاقی بر مبنای این دیدگاه به پیروی از هیوم و استوارت میل و دیگران فضایی که آموزش داده می‌شوند موارد زیر هستند:

۱. تسلط بر عزت نفس ۲. عزت نفس ۳. جوانمردی ۴. آزادی

◆ تأثیر ارزش‌شناسی واقع‌گرایان عقلانی در تربیت:

▲ از نظر واقع‌گرایان عقلانی تربیت اخلاقی شاگردان شامل آراستن آن‌ها به فضایل روحانی یا معنوی است.

▲ غایت و فعالیت‌های انسان را سعادت می‌دانند.

▲ معلم با تربیت نفس و به فعلیت رساندن همه توانایی‌ها و استعدادها شاگردان آنها را منضبط بار می‌آورد.

نکته: انضباط به معنی آن نیست که معلم عواطف و احساسات و امیال شاگردان را سرکوب کند و به زور آن‌ها را تابع قوانین اخلاقی کند بلکه هدف بیشتر عبارت از انضباط بخش به انسان با توجه به تمام ابعاد وجودی او، اعم از روحی و جسمی است.

▲ داوری عقلانی زمانی می‌تواند اثربخش باشد که اراده او از میان خواهش‌های نفسانی و فضایل روحانی اعتدال لازم را به وجود آورد.

◆ شباهت مفاهیم ریاضی و ارزش‌ها

مفاهیم و فرمول‌های ریاضی قابلیت عینیت یافتن دارد. ارزش‌ها نیز دارای مصداق‌های عینی هستند.

◆ تفاوت مفاهیم ریاضی و ارزش‌ها

مفاهیم ریاضی صرفاً آنچه را که هست بیان می‌کند. قضایای ارزشی، یا چیزی را که طلب می‌کنند و یا آنچه را باید باشد بیان می‌کنند.

نکته: احکام ارزش‌ها را نباید با احکام وضعی مانند احکام مربوط به قانون و حقوق یکی دانست.

◆ تفاوت میان واقع‌گرایان عقلانی و طبیعی در مورد ارزش‌ها

▲ واقع‌گرایان طبیعی یا علمی

از نظر واقع‌گرایان طبیعی هر چیز سازگار با طبیعت، دارای ارزش است. تغییر در ارزش گذاری واقع‌گرایان طبیعی یا علمی از طریق تغییر در خود ارزش‌ها تفسیر و تبیین می‌شود. آن‌ها را چیزی جز حاصل ارزش گذاری‌های ما نمی‌دانند و استدلال می‌کنند که انسان به دلایل مختلف و مهم‌تر از همه به دلیل ید بودن پدیده‌ای آن را ارزش گذاری می‌کند. نکته: از نظر واقع‌گرایان طبیعی اگر موقعیت تغییر کند ارزش‌ها نیز تغییر خواهند کرد نابراین ارزش‌ها امری نسبی و تغییرناپذیرند.

▲ واقع‌گرایان عقلی

عواقع‌گرایان عقلانی معتقدند که برای ارزش‌ها در جهان شالوده‌هایی وجود دارد که ریشه آن‌ها در ساخت وجودی و روابط انسان قرار گرفته است.

▲ چون ساخت بنیادی انسان در هر حال ساخت ثابتی است ممکن است جزئیات تغییر کنند ولی شالوده‌ها ثابت می‌مانند، تا زمانی که انسان، انسان بماند ارزش‌های بنیادی تغییری نخواهند کرد.

◆ تأثیر ارزش‌شناسی واقع‌گرایان در تربیت

▲ واقع‌گرایان طبیعی یا علمی به منظور تربیت انسان توصیه می‌کنند که هر چیز سازگار با طبیعت او، دارای ارزش است.

▲ غایت تربیت این است که انسان بر اساس مقتضیات طبیعت زندگی کند.

▲ تجربه‌گرایان به قدری در اهمیت تجربه مبالغه کرده اند که ذهن را جز لوح سفید منفعل و پذیرنده تحریکات حسی خارجی چیز دیگری تلقی نکردند.

توضیحات: اگر ذهن انسان را همانند لوح سفید و فقط پذیرنده در نظر بگیریم و همه عناصر دانش انسان را به تجربه حسی نسبت دهیم برای معلمان و مربیان وظیفه‌ای جز تقویت حواس از طریق بازتاب‌های شرطی باقی نمی‌ماند در آن صورت تربیت همانند نوعی بازی با ژیمناستیک حسی خواهد بود.

▲ متفکران تجربه‌گرا اعلام کردند که تربیت دارای قدرتی بیکران است و مربی می‌تواند هر کس را به هر صورت که بخواهد درآورد.
مربیان نیز متأثر از نظریه‌های رفتارگرا تربیت را صرفاً به عمل و تجربه محدود کرده اند و از اهمیت تربیت نظری غافل بودند
توضیحات: واقع‌گرایان طبیعی فراموش کرده اند که تجربه انسان صرفاً عمل ماشینی و انفعالی نیست که تنها تحریکات خارجی در ذهن را ندارد بلکه ویژگی‌های خود ذهن یا ساخت ذهنی انسان نیز در تجربه او مؤثرند.

▲ اصالت دادن به واقعیت‌های محسوس مادی و انکار مطلق هر چه ماورای حسی است واقع‌گرایان طبیعی آن را بر آن داشت که در دوران روان‌شناسی خود انسان را تک بعدی معرفی کنند.
توضیحات تقسیم فعالیت‌های یادگیری به اجزای کوچک ما را از درک کلی رفتار و انگیزه‌های آن غافل می‌کنند نتیجه آن درک ناقص از انسان و در نهایت، توفیق نیافتن در تربیت درست اوست.

▲ آن وجود نیروهای مستقلی، مثل اراده و تفکر و ادراک غیرمادی را در انسان انکار می‌کنند اما در عین حال از استعدادها و توانایی‌های انسان بحث می‌کنند.

مربی این مکتب استعداد را نامی می‌داند که بر روی انتظارات خود از شاگردان می‌گذارند و می‌گویند هر یک از ما از شاگردان خود انتظاراتی مانند تفکر برای حل مسئله، تخیل، غم و شادی و... داریم. وقتی این انتظار ما برآورده شود شاگرد همان رفتاری را که انتظار داریم نشان دهد که آن را استعداد می‌نامیم.

▲ معلم همانند ارسطو شاگرد خود را به فضیلت عالی اخلاقی - رعایت اعتدال در همه چیز - هدایت می‌کند و هنگامی می‌تواند به این هدف نائل شود که فعالیت نفس با موفقیت عقل و در نتیجه رعایت اعتدال انجام گیرد.

▲ واقع‌گرایان دینی بنیاد اخلاقی خود را مبتنی بر رضایت خداوند و مقربان درگاه او می‌داند.

▲ به نظر واقع‌گرایان دینی خداوند به انسان نیروی عقل را عطا فرموده تا به وسیله آن بتواند فضیلت را غیر از آن دریابد و بدین ترتیب وسیله تکامل و رستگاری روح خود را فراهم کند.

◆ نقد و بررسی تربیت بر پایه واقع‌گرایی فلسفی

▲ بر مبنای دیدگاه واقع‌گرایی، تربیت شامل دو جنبه جسمی و روحی انسان است.

▲ دیدگاه واقع‌گرایان عقلانی که انسان را به صورت یک کل مادی و معنوی در نظر دارد متأثر از اندیشه‌های ارسطو است.

▲ دیدگاه واقع‌گرایی طبیعی انسان را به صورت موجودی زیستی و اجتماعی می‌نگرد که متأثر از نظریه‌های تجربه‌گرایان و حس‌گرایان است.

▲ بعد از قرن پانزدهم و شانزدهم، بر اثر پیشرفت علوم طبیعی، دانش نظری اهمیت دیرین خود را از دست داد و دانش تجربی جای آن را گرفت.

▲ فلاسفه آن دوران اظهار داشتند که عقل صرفاً یک نوع استعداد و آمادگی محض است که بدون تجربه حسی فعلیت نمی‌یابد.

▲ شناخت واقعیت مستلزم آن بود که شخص بوسیله حواس خود با آن روبرو شود. ین نوع تفکر نوعی واقع‌گرایی را در فلسفه پی‌ریزی کرد که به واقع‌گرایی علمی یا طبیعی شهرت یافت.

◆ انتقادات وارده به مکتب واقع‌گرایی

▲ این فرض واقع‌گرایان طبیعی که شناخت انسان از جهان خارج همان طور که هست رخ می‌دهد نمی‌تواند فرض صددرصد درستی باشد.

توضیحات تحول نظریه‌های علمی و تاثیر عوامل در ادراکات ما این حقیقت را آشکار می‌کند که جهان چنان که هست در ذهن منعکس نمی‌شود.

در این فرض واقع‌گرایان طبیعی نقش فرد در تشکیل مفاهیم و تأثیر خصوصیات روانی او در درک از نظر دور می‌ماند.

▲ توجه به تحقیقات تجربی و به کارگیری روش علمی می‌تواند این قدرت را به انسان ببخشد که واقعیت‌های زندگی خود را بهتر بشناسد.

نکته: با تدوین قوانین و نظریه‌های معتبر، نحوه عملکرد طبیعت را مشخص کند که نتیجه آن تسلط بر طبیعت و توانایی پیش بینی و برنامه‌ریزی برای استفاده مطلب از منابع طبیعی و نعمت‌های الهی است.

فصل ششم ماده گرایانی و تربیت

◆ چهار اصل هستی‌شناسی ماده گرایی دیالکتیکی

حرکت تکاملی	تضادهای تکاملی
جنبش تکاملی	همبستگی عمومی پدیده‌ها

◆ کیفیت مناسبات تولید از نظر مادی‌گرایان به دو عامل بستگی دارد:
۱. میزان تکامل نیروها ۲. عوامل مادی تولید

◆ سه عامل تربیت در مکتب ماده گرایی دیالکتیکی:
۱. طبیعت ۲. کار ۳. جامعه

◆ دروس مکتب مادی گرایی:
ریاضیات، فیزیک، زمین شناسی، زیست شناسی، تاریخ، برنامه‌های هنری و ادبی

◆ چهار ویژگی تربیت مبتنی بر ارزش شناسی ماده گرایان:
۱. تربیت در خدمت حکومت و سیاست
۲. تلفیق کار و آموزش
۳. هدایت و رهبری مطلق طبقه کارگر
۴. تربیت بر محور جامعه و انسان

توضیحات مفهوم استعداد متفاوت از آن چیزی است که واقع‌گرایان می‌گویند استعداد در حقیقت یک رشته توانایی‌های بالقوه هستند.

▲ واقع‌گرایان طبیعی، اراده و آزادی انسان را نیز انکار می‌کنند. آن‌ها آزادی اراده انسان را همان تعیین علی تلقی می‌کنند.

▲ واقع‌گرایان عقلانی تا حدود زیادی به جنبه‌های معنوی زندگی انسان توجه دارند.

واقع‌گرایان عقلانی دریافت کامل ماهیت اشیاء را نه از توانایی حواس بلکه ناشی از قدرت عقل و خرد می‌دانند.

واقع‌گرایان طبیعی حتی بنیاد اخلاقی را هم منوط به تحقیق علمی و تجربی می‌دانند.

از نظر واقع‌گرایان طبیعی نیک و خیر همان است که به تجربه، مفید بودن آن‌ها به اثبات رسیده است.

توضیحات ترکیب متکی به چنین تفکری، طبیعی است که موجب تهدید ارزش‌های اخلاقی و نزول آن در جامعه می‌شود. اما آن‌ها برای جلوگیری از چنین کاری، به جای حاکمیت ارزش‌های اخلاقی اصیل به ایجاد عادت نظم و انضباط و رعایت قوانین اجتماعی اهمیت زیادی قائل می‌شوند.

نکته: نقش معلم در مکتب واقع‌گرایی، مواجه کردن شاگردان با واقعیت موجود در زندگی و هدایت آنها به سوی زندگی سالم و خوب است.

▲ تربیت در مکتب واقع‌گرایی اصولاً تربیتی معلم محور است.

▲ هر دو گروه واقع‌گرایان محتوا را مهمتر از علایق شاگردان می‌دانند.

◆ محاسن مکتب واقع گرایی

▲ اقتدار معلم در این مکتب باعث می‌شود که شاگردان را وادار کند تا ضمن مقایسه حقایق با کشف و تعبیر و تفسیر روابط آن‌ها معانی و مفاهیم تازه‌ای پیدا کنند.

▲ از محاسن دیگر استفاده کامل از حواس انسان است که او را برای زندگی علمی بهتر از طرفداران مکتب پندارگرایی آماده می‌کند.

27 ▲ با گسترش تفکرات ماده‌گرایانه نظریه‌های جهان‌شناسی به سرعت تغییر یافت.

▲ این تغییر زمانی شدت و سرعت گرفت که دانشمندان دریافتند کشف یک حقیقت در علم معینی می‌تواند تأثیر بسزایی در اکتشاف علوم دیگر داشته باشد.

▲ پس از داروین، نظریه تکاملی از سرلوحه تمام تحقیقات شد.

▲ عقاید فلاسفه تکاملی نیز به نحوی متأثر از اندیشه داروین شد و همه تأکید کردند که برای فهم هر پدیده‌ای باید به مراحل تکاملی آن پی برد.

▲ هگل، مفهوم تکامل را وارد مباحث متافیزیک کرد و کارل مارکس از این مفهوم در فرضیه‌های مربوط به جامعه بشری و تدوین اصول دیالکتیکی خود سود جست.

◆ دو قالب فلسفه ماده‌گرایی

۱. ماده‌گرایی دیالکتیکی یا دینامیکی

۲. ماده‌گرایی تاریخی یا مکانیکی

▲ منظور از طرح ماده‌گرایی در این فصل بیشتر ماده‌گرایی دینامیکی یا دیالکتیکی جدید می‌باشد.

▲ ماده‌گرایی نتوانست در محافل فلسفی اروپا از جایگاه محکم و معتبری برخوردار شود. تنها در روسیه به شکل فلسفه رسمی درآمد.

▲ فلسفه مادی‌گرایی منشا شکل‌گیری حزب کمونیست در روسیه شد.

▲ بنیانگذار مکتب ماتریالیسم دیالکتیک کارل مارکس با همکاری فردریش انگلس بود. مارکس شاگرد هگل بود.

نکته: بنیانگذار فلسفی نظام ماتریالیسم دیالکتیک در شکل اساسی آن انگلس بود.

عقاید مارکس و انگلس بعداً از سوی لنین مورد تفسیر دوباره قرار گرفت و به صورت زیربنای ایدئولوژیکی حزب کمونیست درآمد.

◆ هستی‌شناسی ماده‌گرایان

▲ در هستی‌شناسی ماده‌گرایان، اساس و حقیقت جهان ماده است.

▲ هیچ چیز غیرمادی در جهان وجود ندارد. پدیده‌هایی مانند روح، حیات، تفکر و شعور نیز شکلی از ماده هستند.

▲ شناخت در مکتب ماده‌گرایی بسیار شبیه به شناخت در مکتب واقع‌گرایی علمی است.

▲ ماده‌گرایان برای تربیت نیروی خارق‌العاده‌ای قائل هستند.

▲ آن‌ها بر اساس اصل جهش تکاملی تعیین‌کننده بودن عوامل توارث را نفی می‌کنند بنابراین همه چیز را بر عهده تربیت و تأثیرهای محیطی واگذار می‌کنند.

▲ در تربیت ماده‌گرایان، روانشناسی رفتارگرایی به ویژه پژوهش‌های پائولوف و واشون پایه‌های اصلی هر عمل تربیتی تلقی می‌شود.

▲ ماده‌گرایان ریشه و زیربنای ارزش‌ها را حرکت تاریخ و تحولات اقتصادی می‌دانند و بر مبنای آن‌ها اخلاقیات خاص را توصیه می‌کنند که به اخلاقیات سوسیالیستی معروف است.

◆ تغییر و تحولات عظیم علم در قرن نوزدهم و تأثیر آن بر ماده‌گرایی

▲ با پیدایش انقلاب کویر فرانسه، انقلاب صنعتی در اروپا و رشد علوم طبیعی، ایمان به قدرت علم در میان اروپاییان و در نقاط دیگر جهان، رواج یافت.

▲ اصطلاح ماده‌گرایی به طور ضمنی و قراردادی بدان جهت مورد استعمال قرار گرفت که به نحوی ماهیت کلی اندیشه‌های فلسفی متأثر از علم و صنعت قرن نوزدهم را تبیین کند.

▲ ماده‌گرایان تعبیری از جهان و پدیده‌های آن عرضه کردند که طبق آن پدیده‌ای تابعی از وجود و ماهیت به شمار می‌آمد به طوری که این تفسیر از جهان به رابطه انسان و جهان نیز تعمیم یافت.

▲ هر پدیده‌ای در مورد انسان اعم از عقلانی، روحانی و آرمانی از طریق قوای جسمانی و حرکت زیستی تبیین می‌شد.

▲ ماده‌گرایان بیان کردند که تمام پدیده‌های جهان مادی هستند.

مهمترین تأثیر این بیان فروریختن اعتقاد به قوانین یکی جهان شمول و وجود مطلق به عنوان موجد این قوانین بود.

نکته: قبل از بیان ماده‌گرایان نیوتن و پیر دانش رهبری بلامنازع دانش قرن هجدهم را بر عهده داشتند، در مورد جهان و نظام حاکم بر آن به آفریننده‌ای معتقد بودند که لزوماً قانون‌گذار متعالی جهان به شمار می‌رفت.

- ▲ جهان مادی و جهان‌شناسی ماده‌گرایان یگانه واقعیت است.
- ▲ جهان توده‌ای از اشیا امور و پدیده‌های کنار هم نیست. بلکه اجتماعی از پدیده‌های در ارتباط با هم است.

◆ چهار اصل هستی‌شناسی ماده‌گرایی دیالکتیکی

۱. حرکت تکاملی

بنابر این اصل همه چیز در حال شدن و تحولات پی در پی و تکامل دائمی است.

چنین حرکتی قانون پایان ناپذیر همه هستی است که عامل درونی دارد و آن تضادهای موجود در اشیا و امور و پدیده‌هاست.

۲. تضادهای تکاملی

مأوتسه یونگ: قانون تضاد در کلیه اشیا و پدیده‌های ذاتی است، قانون اساسی ماده‌گرایی دیالکتیکی است.

این قانون مفهوم علت نخستین و اصل بیرونی را آنکار می‌کند و علت را در محتوای درونی ماده جستجو می‌کند و به این ترتیب، علت حرکت را از درون تامین می‌کند.

۳. جهش‌های تکاملی

- به موجب این اصل تکامل ماده بر دو نوع است:

۱. کمی و تدریجی که به کندی حاصل می‌شود.
 ۲. دگرگونی ناگهانی که به صورت جهشی پدید می‌آید.
- این جهش نتیجه تغییرات کمی تدریجی است که در نقطه معینی به طور ناگهانی به کیفیت تازه‌ای تحویل می‌یابد.
- حرکت‌ها همه بالنده، همیشگی و تکاملی هستند.

۴. همبستگی عمومی پدیده‌ها

به موجب این اصل کلیه پدیده‌ها مشروط به وجود یکدیگر هستند و تأثیر و تأثر متقابل با هم دارند.

- ▲ از نظر ماده‌گرایان تفکر و اندیشه حاصل فعالیت توده‌های مغز است.

- ▲ برابر هم نبودن آگاه و شعور، ماده فقط از لحاظ شناخت‌شناسی ارزش دارد و گرنه از لحاظ هستی‌شناسی تنها ماده می‌تواند وجود داشته باشد.

نکته: ماده‌گرایان دیالکتیکی به نظریه‌های ماده‌گرایانه کلاسیک ایراد وارد کردند و می‌گفتند این نظریه‌ها فاقد عنصر دیالکتیکی هستند که قدرت پویایی به نظریه می‌بخشند زیرا ماده‌گرایان کلاسیک با تعبیر مکانیکی جهان مادی در نهایت، مجبور به تأیید یک نیروی محرک خارج از ماده هستند، در حالی که ماده مطابق قانون دیالکتیکی دارای پویایی درونی است.

- ▲ ماده در حال تحول دائم است و از طریق این تحول همواره موجودات پیچیده‌تری شکل می‌گیرند.

◆ تبیین ماده‌گرایان دیالکتیکی از جریان تحول و تکامل

دگرگونی‌های کوچک کمی، در ماهیت هر پدیده‌ای انبوه می‌شود. ↓ سپس تضاد و کشمکش درونی پدید می‌آید و در لحظه معین عناصر نوین که به اندازه نیرومند شده‌اند تعادل موجود را بر هم می‌زنند. ↓ سپس به نحو جهشی کیفیتی جدید از دگرگونی‌های کمی قبلی پدید می‌آید.

- ▲ همه جریان تحول زیر فشار جریان دیالکتیکی و یا تبعیت از قانون علت و معلولی انجام می‌گیرد.

- ▲ جهان نه معنا و نه هدفی دارد، تنها هماهنگ با قوانین طبیعی محترم و قابل شناخت پدید می‌آید.

- ▲ هیچ چیز پایدار نیست. همه جهان و تمام اجزای آن طبق قانون تضاد دیالکتیکی دگرگون می‌شوند.

- ▲ در همه جا آنچه کهنه است از بین می‌رود و پدیده‌های نو جایگزین می‌شوند. جوهرهای مطلق و دگرگون ناشدنی وجود ندارند تنها ماده و قوانین دگرگونی آن جاودانه اند.

♦ هستی‌شناسی ماده‌گرایان

- ▲ از دیدگاه ماده‌گرایان انسان جزئی از جهان مادی و به صورت ارگانیسم زنده یا موجودی زیستی است که ذاتاً اجتماعی است.
- ▲ زنده بودن انسان دلیلی بر روحانی وجود انسان در هستی ندارد.
- ▲ آنچه روح شناخته می‌شود شعور یا آگاهی است که پدیده‌ای فرعی به شمار می‌رود و بدون جسم یا بدن نمی‌تواند وجود داشته باشد.
- ▲ ماده تعیین‌کننده شعور یا آگاهی است.
- ▲ ماده‌گرایان انسان را هم مانند جهان مادی تابع اصول چهارگانه جهان‌شناسی خود می‌دانند که به دلیل اجتماعی بودن ذاتیش اسیر جبر تاریخی حاکم بر اجتماع است.
- ▲ ماده‌گرایان منکر اراده آزاد انسان هستند البته معتقدند که می‌توان با دخالت در قانون‌های طبیعت آنها را برای زندگی انسان سودمند کرد و نتیجه می‌گیرند انسان تا حدودی آزاد است اما این آزادی برای آن‌ها چیزی جز آگاهی از ضرورت نیست.
- ▲ هستی انسان، بوسیله قانون‌های خاص خود، معین می‌شود اما انسان به این نکته (یعنی تبعیت خود از قوانین حاکم بر او) آگاه است.
- ▲ انسان که محصول طبیعت است در محیط اجتماعی و درون جامعه تکامل می‌یابد.
- ▲ انسان بدون جامعه نمی‌تواند زندگی کند و انسانیت او در جامعه معنی پیدا می‌کند.
- ▲ به نظر ماده‌گرایان دیالکتیکی انسان از آغاز پیدایش خود در روی زمین به وجود فردی خود با من خود آگاهی نداشت.
- ▲ مارکس، اعتقاد داشت که اشکال مختلف شعور اجتماعی، روندهای سیاسی، فرهنگی و روانی بوسیله شیوه تولید اقتصادی معین می‌شوند.
- ▲ کلیه فعالیت‌های اجتماعی و حتی شعور و خودآگاهی انسان در عرصه مناسبات تولیدی تحقق پیدا می‌کنند.
- ♦ کیفیت مناسبات تولیدی از نظر ماده‌گرایان به دو عامل بستگی دارد:
 ۱. میزان تکامل نیروها
 ۲. عامل مادی تولید

▲ تیم پانارو، مارکسیست ایتالیایی این مکتب به منظور برتری سرنوشت ساز اقتصادی-اجتماعی بر پدیده‌های قضایی، سیاسی و فرهنگی به وجود آمده است.

29

نکته: در دیدگاه ماده‌گرایی دیالکتیک، هر آنچه که انسان آرزو می‌کند و می‌اندیشد نتیجه نیازمندی‌های اقتصادی اوست و شیوه بروز و تجلی آن هم، همانگونه است که روش‌های تولید و روابط و مناسبات اجتماعی ناشی از آن تعیین می‌کنند.

▲ مجموعه مناسبات تولیدی، ساختار اقتصادی جامع را پدید می‌آورد که یک زیربنای واقعی است و روبنای سیاسی و قضایی از آن مشتق و بر روی آن ساخته می‌شود.

▲ در دیدگاه ماده‌گرایی دیالکتیک، هر آنچه که انسان آرزو می‌کند و می‌اندیشد نتیجه نیازمندی‌های اقتصادی اوست و شیوه بروز و تجلی آن هم، همان گونه است که روش‌های تولید و روابط و مناسبات اجتماعی ناشی از آن تعیین می‌کنند.

▲ مالکیت انسان را از درون با خود واقعی اش که اجتماعی است یگانه کرد و به جای اینکه انسان احساس کند، مالک احساس کرد. آن‌ها عقیده دارند که ایشان تنها با بریدن از این نیرو تعلق است که بار دیگر به شعور اجتماعی یا یگانگی اجتماعی باز گردد.

نکته: این جبر تاریخی است که انسان را به سوی یگانگی اجتماعی سیر می‌کند و او را که از ابتدا به صورت اشتراکی زندگی می‌کرد به سوی جامعه اشتراکی (کمونیست) سوق خواهد داد.

♦ تاثیر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ماده‌گرایان در تربیت

▲ مربی پیرو این مکتب عقیده دارد که کودک از آغاز زندگی تا پایان مرحله رشد، تمام مراحل را که جانداران در تکامل خود و انسان، به طور خاص علاوه بر تکامل زیستی در تاریخ تکامل اجتماعی خود پیموده است تکرار می‌کند.

▲ در تربیت شاگردان، باید مراحل رشد او را با مراحل گذشته بشریت تطبیق داد.

مثال: آنان آغاز کودکی را معادل مراحل اولیه پیدایش انسان می‌دانند که فرهنگ اجتماعی منحصر به اساطیر و افسانه‌ها بوده است. از این تربیت در این مرحله باید صرفاً افسانه و قصه‌های تخیلی باشد.

هدف تربیت در این نگرش ↓

رشد کامل انسان ↓

مشخصه اصلی این رشد دربرگیرنده تمام نیروهای موجود در انسان است.

▲ انسان برای رشد نیروهای خود نیازهای متفاوت و متعددی دارد که با هم در تضاد و تعارض هستند. علم می‌تواند از این نیروها برای تامین و ارضای آنها و ایجاد انگیزه‌های قوی‌تر برای ایجاد رفتارهای مطلوب خود استفاده کند.

▲ از دیدگاه ماده‌گرایان دیالکتیکی، مدرسه مخلوق اجتماع است و باید در خدمت آن باشد.

▲ نقش مهم مدرسه آماده کردن افراد جامعه برای تولید جمعی است.

▲ تولید جمعی نشانه شعور اجتماعی است و رشد کامل هم در گرو تحقق این هدف است.

▲ انگلس: پرورش بر اساس اراده جمعی است و بر طبق طرحی کلی نه براساس اراده فردی زیرا فرد تنها به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد شناخته می‌شود.

♦ هدف نهایی تربیت از لحاظ این مکتب:

▲ شاگردان به طور نسبی دانش و اطلاعات بیشتری کسب کنند و در نهایت به صورت افراد چند پیشه درآیند به این ترتیب که بتوانند در خطوط تولیدی مختلف انجام وظیفه کنند. یعنی طبق نیاز اجتماعی با علاقه مشخص و بدون کمترین اشکال از یک خط تولید به خط تولید دیگر انتقال یابند.

♦ هدف نهایی تربیت از لحاظ این مکتب:

▲ شاگردان به طور نسبی دانش و اطلاعات بیشتری کسب کنند و در نهایت به صورت افراد چند پیشه درآیند به این ترتیب که بتوانند در خطوط تولیدی مختلف انجام وظیفه کنند. یعنی طبق نیاز اجتماعی با علاقه مشخص و بدون کمترین اشکال از یک خط تولید به خط تولید دیگر انتقال یابند.

دو مربی روسی که کمک زیادی به شکل‌گیری تعلیم و تربیت مبتنی بر فلسفه ماده‌گرایی دیالکتیک در شوروی سابق کرده بودند:

30

نادژدا کروپسکایا

آنتوان ماکارنکو

کروپسکایا

▲ وی معتقد بود که تشکیل شعور اجتماعی به بهترین وجهی از طریق تعلیم و تربیت تحقق می‌یابد که از میان همه چیز «غریزه‌های گروهی سازمان یافته و آگاهانه» و «دیدگاهی هدفمند و اندیشمندانه به جهان خارج» منجر می‌شود.

ماکارنکو؛

▲ وی از تعلیم و تربیتی حمایت می‌کرد که از زندگی جمعی بهره ببرد.

▲ فرد باید وابستگی‌های گروهی را گسترش دهد و خود را در قالب جمع بشناسد.

▲ مدرسه معرف مهم‌ترین شیوه زندگی جمعی است.

نکته: ماده‌گرایان تأکید نکردن بر فردگرایی و تأکید بر زندگی جمعی را از مارکس اقتباس کرده بودند.

▲ ماکارنکو فکر می‌کرد که فردگرایی از نظر جامعه، غیر مسئولانه است و صرفاً بر علایق شخص استوار است.

نکته: مارکسیست-لنینیست‌های واقعی بر این اصل ماده‌گرایانه معتقدند که انسان‌ها حاصل تعلیم و تربیت و محیط هستند.

▲ هدف‌های تربیت در دیدگاه ماده‌گرایان به اهداف اقتصادی و اجتماعی بستگی دارند.

▲ نوع و مهارت‌هایی که افراد باید کسب کنند از سوی جامعه و دولت با دقت تعیین می‌شوند و مدارس در مراحل و مقاطع مختلف تحصیلی، شاگردان را به تناسب استعداد و لیاقتی که دارند برای عهده‌دار شدن وظایفی آماده می‌کند.

♦ مبانی اصل نظام تربیتی در اتحاد جماهیر شوروی سابق از نظر آرتور پتروفسکی:

۱. نظارت دولت

۲. اداره متمرکز آموزش اجباری و نام نویسی آزاد و رایگان در تمام سطوح

۳. وحدت و توالی در انواع مختلف آموزش

31 نکته: ماده گرایان دیالکتیکی معتقدند که منطق قدیم دچار اشتباه بود که روش شناخت را تعیین حد و رسم و بیان حس و فصل معرفی می‌کرد زیرا تنها راه شناخت حقیقی هر چیز تعیین ارتباط آن با سایر اشیا و امور و پدیده‌هاست.

▲ معرفت محدود به شرایط تاریخی حاصل است که در آن شرایط ایجاد شده است.

▲ اساس هر مرحله شناختی بر نفی جهل قبلی و حرکت به اثبات آگاهی جدید است و این سیر تاریخی پیوسته شامل قانون وحدت تضاد و تغییر است.

♦ دو بخش ادراک:

۱. احساس انعکاس مستقیم واقعیت

۲. مفهوم انعکاس غیر مستقیم واقعیت است.

▲ این نظریه برای انتقال از احساس به مفهوم، عامل زندگی اجتماعی و زبان را مؤثر می‌داند.

▲ در تبیین و تفسیر فلسفی شناخت، به بیان روابط فیزیکی و فیزیولوژی و جامعه شناسی می‌پردازند.

▲ در بعد رفتاری شناخت بیشتر مطالعات افراد زیر را مورد استفاده قرار می‌دهند:

پائولو، واتسون، اسکینر ← رفتارگرا هستند.

نکته: آزمایشات رفتارگرایان با حیوانات بوده ولی از آنجا که ماده‌گرایان انسان را در سلسله مراتب تکامل زیستی به اعلا درجه تکامل یافته تلقی می‌کنند اعتقاد دارند که این آزمایشات به دلیل تشابهات فیزیولوژیکی انسان و حیوان قابل اعتماد هستند.

♦ تأثیر شناخت شناسی ماده گرایان در تربیت

▲ تربیت از نظر ماده گرایان هم در روش و هم در محتوا علم‌گراست.

▲ به عقیده طرفداران این مکتب این ابزار پیشرفت است.

▲ از طریق علم می‌توان بر پندارهای متافیزیکی خط بطلان کشید و به حیات آن خاتمه داد.

▲ علم در نظر آنان به معنای کسب دانش و یقین است نه سیر و پندارهای صوفی مآبانه

♦ شناخت شناسی ماده گرایان

▲ شناخت در مکتب ماده گرایی بسیار شبیه به شناخت در مکتب واقع گرایی علمی است.

▲ شناخت در مکتب مادگرایی، همانند واقع گرایی علمی، متکی بر حس گرایی است.

▲ ماده گرایان شناخت انسان را حاصل دریافت‌های حسی می‌دانند و برای معرفت، ماهیت تجربی قائل اند.

▲ جهان ناشناختی نیست و هر پدیده‌ای در جهان قابل شناخت تجربی است و انسان می‌تواند در حد توانایی و قدرت حواس و شیوه مشاهدات و تجربیات خود، جهان را بشناسد.

▲ اگر ابزارهای دقیق علمی در خدمت حواس انسان باشد می‌تواند حقیقت امر را همانگونه که هست دریابد.

▲ در نظر ماده گرایان هرچند که به تجربه حسی انسان درنیاید نمی‌تواند حقیقی باشد.

▲ پروسه؛ تا زمانی که روح را در نوک کارد تشریح خود نبینم، هستی آن را باور نخواهم کرد.

▲ در شناخت شناسی ماده گرایی حقیقت مطلق وجود ندارد آنچه هست نسبی است زیرا حقیقت محصول علم است و علم پیوسته در حال تغییر و تکامل اند.

نکته؛ ویژگی شناخت شناسی ماده گرایی دیالکتیکی در این است که بینش‌های شناختی رئالیستی با واقع‌گرایانه را با نظریه تاریخ نگری خود پیوند می‌زند و اظهار می‌دارد که محتوای آگاهی و شناخت ما وسیله نیازمندی‌های اقتصادی ما تعیین و قوانین دیالکتیک بر آن حاکمیت دارند.

▲ هر شناختی در بررسی نهایی ترکیبی است از عناصر متضاد (تز و آنتی تز) که به صورت وحدتی تکامل یافته (سنتز) حاصل شده و در آگاهی یا شعور انعکاس یافته است.

▲ معرفت یا شناخت نیز جریانی از تکاملی که در آن ما از حالت ناآگاه به حالت آگاه حرکت می‌کنیم.

▲ باید هر بخش از معرفت را از لحاظ ارتباط آن با سیر تکاملی و شرایط ضروری آن در نظر گرفت و برای اطمینان و حقیقی بودنش روابط آن بخش را با بخش‌ها و اشیا و امور دیگر مورد مطالعه قرار دهیم.

▲ معتقدند که انسان با عمل خود محیط را تغییر می‌دهد و خود نیز در این فرایند تغییر می‌کند

▲ تغییر محیط و فرایند تعلیم و تربیت را به طور منطقی و فقط از طریق فعالیت یا عمل انسانی هدفمند قابل تعیین می‌دانند.

▲ طرفداران این نوع تربیت مدعی‌اند که کودک از همان آغاز زندگی با بازتاب‌های شرطی به محرک‌های محیطی پاسخ می‌دهد.

▲ بازتاب‌های ساده وقتی هماهنگ با قانون رشد افزایش می‌یابند پیچیده‌تر می‌شود. انسان می‌تواند کلیه امور زندگی را بیاموزد و در عمل آن‌ها را به کار گیرد.

▲ آن‌ها بنابر همین اصل یادگیری، عادات و رفتارها و مهارت‌های متعددی را برای مربیان توجیه می‌کنند و ساز و کار بازتاب شرطی را در هر مورد معتبر می‌شمارند.

♦ هدف و محتوای تربیت در مدارس ماده‌گرایان

** دو پیش فرض هدف و محتوای طبیعت در مدارس ماده‌گرایان:

۱. یکسان بودن انسان با سایر موجودات از لحاظ طبیعی و اجتماعی بودن او
۲. حرکت جبری تاریخ به سوی استقرار نظام اشتراکی (کمونیسم) و از میان رفتن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و در نتیجه از میان رفتن از خود بیگانگی انسان

▲ مدرسه فقط می‌تواند یک علم بسازد و آن علم انسان است.

▲ از دیدگاه آن‌ها علم به انسان در برگیرنده علوم طبیعی نیز خواهد بود.

▲ واقعیت اجتماعی و علوم طبیعی برای انسان تعبیری عین یکدیگر تلقی می‌شوند.

▲ اگر میان این نوع علم به انسان و علوم طبیعی، تفکیک و تقسیم بندی وجود داشته باشد به صورت نیرویی برای از خود بیگانگی انسان در خواهد آمد.

♦ درس مکتب ماده‌گرایی

ریاضیات: برای کمک به رشد تفکر دیالکتیکی تدریس می‌شود.

▲ دوگانگی امور ذهنی و عینی از نظر آنان معلمان را گمراه می‌کند.

▲ تربیت باید بر مبنای ماده‌گرایی استوار شود و جنبه علمی پیدا کند.

▲ مارکس: رشد کلی انسان به تعلیم و تربیت و محیط بستگی دارد اگر مردم دانش و بینش خود را از طریق تجارب حسی به دست آورند.

▲ دنیای تجربی باید تغییر یابد و با این کار متناسب شود.

نکته: تعبیر مد نظر مارکس در واقع به معنی تبیین و تفسیر ماده‌گرایانه پدیده‌های هستی است که به نظر وی تفسیر دقیق و علمی از جهان است.

▲ ماده‌گرایان دیالکتیکی: برای تربیت نیروی خالق‌العاده قائل‌اند و بر اساس اصل جهش تکاملی، تعیین کننده بودن عامل توارث را نفی می‌کنند و همه چیز برخاسته از محیط و نتیجه آموختن یادگیری می‌دانند.

▲ مارکس: اگر انسان‌ها از طبیعت انسانی برخوردار بودند پس کمال انسانیت خود را در محیط‌های واقعاً اجتماعی آشکار خواهد کرد.

▲ آن‌ها اهمیت زیادی به تربیت دوره اول زندگی، به خصوص آموزش پیش دبستانی قائل‌اند.

▲ معتقدند که دوران کودکی دوران شکل‌گیری شخصیت کودک است بنابراین باید از همان ابتدا وارد کودکستان و مدرسه بشود تا در محیط‌های اجتماعی تربیت شوند.

♦ تربیت از نظر ماده‌گرایان دیالکتیکی ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار محدود در زمان و مکانی معین شاگرد است نه تغییر در محتویات ذهنی او

▲ رفتار، یعنی فعالیت کلی ارگانیسم.

نکته: رفتارهایی هم که از انسان بروز می‌کند، از کل ارگانیسم یا تمام اعضای بدن سر می‌زنند که می‌توان آن‌ها را با روش‌های علمی شناخت و در جهت مطلوب هدایت کرد.

▲ در این مکتب مربی در حقیقت یک مهندس آدم ساز است و مربی خوب کسی است که بداند ساختار و کارکرد بدن انسان چگونه است تا به آسانی بتواند تغییر ایجاد کند.

▲ مربیان این مکتب اظهار می‌دارند که مشاهده احوال نوزاد انسان نشان می‌دهد که او هیچ گونه رفتار مادرزادی با حق‌غریزی همراه ندارد و تنها در جریان تربیت است که بر اساس تعامل با محیط و در جهت سازگار شدن با آن، رفتارهایی را می‌آموزد.

- ▲ روش‌های تدریس در این مکتب تابع همان روش‌های تجربی است که روان‌شناسان تجربی استفاده از آن‌ها را به معلمان توصیه می‌کنند.
- ▲ معلم در این مکتب از اعتبار و اقتدار ویژه‌ای برخوردار است.
- ▲ در این مکتب نظارت و ارزشیابی کار مدارس و مسئولیت اداره و حفظ داخلی مدارس نیز بر عهده معلمان است.
- ▲ شیوه تربیتی آن‌ها معلم محور است.

◆ ارزش‌شناسی ماده‌گرایان

- ▲ بر پایه ماده‌گرایی تاریخی یا دیالکتیکی، زیربنای حرکت تاریخی، اقتصاد است که پیوسته در حال دگرگونی است.
- ▲ از نظر آن‌ها ارزش‌ها (خیر و شر، نیک و بد و...) امور بیرونی و نسبی‌اند که تابع شرایط محیطی، اجتماعی به ویژه اقتصادی هستند.
- ▲ هیچ قانون اخلاقی جاودانی وجود ندارد.
- ▲ هر طبقه دارای اصول اخلاقی ویژه خویش است.
- مثال: پرولتاریا یعنی پیشروترین طبقه، برترین قاعده اخلاقی یا برترین ارزش این است که به ویرانی جهان بورژوازی و شکل‌گیری جامعه سوسیالیستی کمک کند.
- ▲ ارزش‌ها و شناخت آنها حاصل تجربه است.
- ▲ ارزش‌ها را بر حسب نیازمندی‌های اقتصادی خود می‌آموزند.
- ▲ تجربه است که به انسان می‌آموزد چه چیزی بد و چه چیزی خوب است.
- نکته: ارزش‌ها در نظر ماده‌گرایان اموری نسبی و محصول تکامل حیات فردی و اجتماعی هستند و مبانی آن‌ها را با تغییر مبانی اقتصادی دگرگون می‌شوند.
- ▲ در طول تاریخ بشر، مبانی اقتصادی چند بار دگرگون شده که به تغییر مبانی ارزش‌ها منتهی شده است. بنیاد این تغییرات تضاد طبقاتی به جهت منافع اقتصادی بوده است.
- ▲ ارزش‌ها زاینده تضادها هستند.
- ▲ همچنان که تضاد میان انسان و طبیعت موجب اختراع و ابتکار و تسلط انسان بر طبیعت می‌شود، از تضاد و کشمکش فکری و طبقاتی میان گروه‌های مختلف در طول تاریخ هم همواره ارزش‌های جدید خلق شده است

فیزیک: برای ایجاد توانایی در شاگرد که بتواند جهان مادی را به صورت مجموعه‌ای مرتبط با هم بشناسد.

برای اینکه تابع قوانین خاص خودش است نه تابعی از ذهنیت فردی و مشخص او

زمین‌شناسی: برای شناسایی منابع زمین و استفاده از آن برای شناسایی و استفاده در جهت منافع جامعه

برای نفی تفکر این جهان مخلوق قدرت الهی است.

زیست‌شناسی: برای اینکه به شاگردان نشان دهد که اولاً حیات پدیده‌ای تصادفی و خلق الساعه است. و از تراکم تغییرات کمی و تحول به کیفیت جدید و به صورت خود به خود به وجود آمده و خالق ندارد.

شخصیت انسان محصول تکامل تاریخی جامعه است و ایده‌آل و مسائل خاص روحی و مذهبی چندانی در آن ندارد.

تاریخ: این درس طوری تنظیم و آموزش داده شده که دانش‌آموزان را به قبول فرایند تکامل تاریخی یعنی سیر صعودی به سوی نظام کمونیسم و انحطاط و سیر نزول نظام سرمایه‌داری متقاعد کند.

بذر احترام و تجلیل از پرولتاریا و رهبری آن را در دل دانش‌آموزان باور کند

نکته: برای تلطیف عواطف شاگردان برنامه‌های هنری و ادبی از قبیل: ادبیات ملی و جهان، موسیقی، هنر و نمایش نیز تدارک دیده می‌شود.

◆ روش‌های تدریس

- ▲ روش تدریس مورد استفاده در یک این مکتب بسیار نزدیک به روش‌هایی است که واقع‌گرایان طبیعی در تدریس به کار می‌برند.
- ◆ سه دستگاه زیستی که معلم برای انتقال معلومات به شاگرد و ایجاد رفتارهای مطلوب در اختیار دارد:
 ۱. دستگاه گیرنده یا حواس: که از طریق آن کلیه محرک‌ها به بدن می‌رسد و معلم می‌تواند با ایجاد محرک‌های مورد نیاز حواس شاگردان را تحریک کند.
 ۲. دستگاه پاسخ‌دهنده: یعنی ماهیچه و غدد داخلی که وسیله پاسخگویی به محرک‌های بیرونی‌اند.
 ۳. دستگاه عصبی؛ دستگاه ارتباطی بین گیرنده و پاسخ‌دهنده است.

- ▲ جهان هرچه پیش می‌رود بدها یا شرها را حذف می‌کند.
- ▲ در تنازع خوب و بد، خیر و شر، کهنه و نو، به حکم جبر تاریخ و قانون تکامل، آنچه انتخاب می‌شود طبعاً برتر و خوب و آن چه از میان می‌رود قطعاً بدتر و پست‌تر است.
- نکته: در این دیدگاه‌ها ماده گرایان، تاریخ ضی است. برای ماده‌گرا هرچه پیروز شود زیر عنوان قضاوت تاریخ خود به خود بهتر می‌شود.
- ▲ ماده گرایان دیالکتیکی معتقدند که همیشه هرچه بعداً می‌آید بهتر از گذشته و آینده نویدبخش‌تر از حال است.
- ▲ با نگرش به آینده و گذشته، آن‌ها دو اصطلاح مرتجع و پیشرو را به اشخاص یا گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌کنند.
- نکته: ماده گرایان هرگونه تضاد و کشمکشی را به خصوص در میان طبقات مختلف اجتماعی تشویق می‌کنند، تا در صحنه پیکارها شایسته‌ها و قوی‌ها پیروز و ناشایسته‌ها و ضعیف‌ها حذف می‌شوند.
- ▲ ماده گرایان در مورد ارزش‌های زیباشناختی اظهار می‌دارند که علت و پایه زیباشناختی در خود اشیاء و امور و پدیده‌هاست که ما به تجربه عینی آن‌ها را در می‌یابیم. مبانی ارزیابی زیباشناختی ما خود اشیاء و امور هستند که ما را بر می‌انگیزند تا چیزی یا امری را زیبا یا زشت بیابیم. اما قضاوت و ارزشیابی ما درباره آنها بستگی به طبقه‌ای دارد که به آن‌ها متعلق هستند.
- ▲ از نظر آنان هنر تجلی گاه زیبایی‌هاست و نباید از زندگی جدا شود. هنر در راه برپایی جامعه اشتراکی به کار گرفته شود چنین هنری از سوی ماده گرایان هنر رئالیستی سوسیالیستی نامیده می‌شود.
- ◆ تأثیر ارزش شناسی ماده گرایان در تربیت
- ▲ زیربنای ارزش‌ها را در نظام تربیتی ماده‌گرایان اقتصاد تشکیل می‌دهد
- ▲ نظام تربیتی آن‌ها طوری است که انسان را برای تسلط بر طبیعت و استفاده از محیط مادی آماده کند تا زمینه لازم برای تشکیل و پیاده سازی جامعه اشتراکی را فراهم سازد.
- ▲ امتیاز هر فرد در جامعه میزان خدمتی است که می‌تواند برای جامعه انجام دهد.
- ▲ آ.آ. کایروف: هدف تربیت در نظام سوسیالیستی، ایجاد جامعه‌ای علمی بر اساس ماده گرایی دیالکتیک است.
- ▲ تربیت باید بر مبنای علم استوار باشد و به ارزش‌های حاکم که علم مفید بودن آن‌ها را برای گسترش تکامل اجتماعی ثابت کرده است.
- ▲ ماده گرایان با نفی مذهب سعی می‌کنند از آموزش‌های مبتنی بر عقاید مذهبی پرهیز کنند.
- ▲ ماده‌گرایان اعتقاد به ابدیت ارزش‌های مطلق و آموزش آن‌ها را به صورت یک گزارش عصر ماقبل توصیف می‌کنند.
- ▲ کایرف: درک و فهم جهان هستی و ارزش‌های حاکم بر آن را از طریق کشف قوانین حاکم بر ماده به روش علمی و مطابق با ایدئولوژی ماتریالیستی امکان‌پذیر می‌داند.
- ▲ وی علم را ابزار پیشرفت همه جوامع معرفی کند و به آموزش آن تاکید می‌ورزد.
- ▲ کایروف می‌گوید: تنها از طریق علم است که می‌توان عظیم‌ترین تحولات را در صنعت و فناوری و در نتیجه در جامعه ارزش‌های آن بوجود آورد و موفق به ایجاد ارزش‌های نوین شد و نتایج آن را در جهت رفاه توده مردم به کار گرفت.
- ▲ در تربیت ماده گرایان روی آموزش های فنی و حرفه‌ای تاکید فراوانی وجود دارد.
- ▲ معتقد با تلفیق کار و آموزش، شاگرد به یکی از بهترین ارزش‌ها، یعنی ارزش کار پی خواهد برد و اگر چنین باشد در خدمت دولت پرولتاریا و سیاست‌های اجرایی آن در خواهد آمد.
- ◆ چهار ویژگی تربیت مبتنی بر ارزش شناسی ماده گرایان
۱. تربیت در خدمت حکومت و سیاست
 ۲. تلفیق کار و آموزش
 ۳. هدایت و رهبری مطلق طبقه کارگر
 ۴. تربیت بر محور جامعه و انسان
- ▲ این چهار ویژگی در نظام تربیتی ماده‌گرایی دیالکتیک با یکدیگر ارتباط کامل دارند و قابل تفکیک نیستند. زیرا معتقدند که اگر نظام تربیتی از کار تولیدی منفک شود به تدریج از سیاست دور می‌شود.
- ▲ هنر را به مثابه ابزاری برای تحقق جامعه ایده آلی خود تلقی می‌کنند و در آموزش آن به شاگردان سعی فراوان دارند.

توضیحات: آنچه بیش از همه مورد اختلاف اندیشمندان و فلاسفه در طول تاریخ بوده است اصل تغییر و دگرگونی نیست بلکه ماهیت حدود و عمق آن است. همه اصل تغییر را پذیرفته اند اختلاف بر سر علیت، نوع و کیفیت تغییر است.

■ ماده گرایان می‌گویند برخورد تز با آنتی تز و پیدایش سنتز یعنی چیزی از میان برود و چیز دیگری که کامل‌تر از پدید بیاید.

توضیحات: اگر واقعا پدیده‌ای هم خودش باشد و هم ضد خودش (تز و آنتی تز) و این دو که نقض هم هستند هم دو بالفعل باشند دیگر حرکت معنی پیدا نمی‌کند چرا که حرکت عاملی است برای اینکه متحرک از مرحله‌ای به مرحله دیگر برسد. اگر دو مرحله در آن مرحله وجود داشته باشند انگیزه یا دلیلی برای حرکت وجود نخواهد داشت.

■ اصل دیگر ماده گرایان دیالکتیکی اصل تضاد است.

آن‌ها برای توضیح کیفیت تکامل با افزودن اصل تضاد به اصل حرکت مفهوم، علت نخستین بیرونی از ماده را نفی می‌کنند و علت آن را به محتوای درونی آن برمی‌گردانند.

ماده‌گرایان این طرز تفکرشان را به جوامع انسانی نیز تعمیم داده‌اند. توضیحات: اگر حرکت تکاملی بر مبنای تضاد طبقاتی باشد و تضاد طبقاتی جامعه را به حرکت و تکامل برساند جامعه در نهایت از حرکت خواهد ایستاد به این دلیل که اگر هدف نهایی این حرکت تکاملی رسیدن به جامعه‌ای بدون طبقه باشد تضاد از میان می‌رود و در این صورت کدام علت یا عامل جامعه را به حرکت تکاملی سوق می‌دهد.

اگر ریشه تکامل را در اندیشه و افکار و خلاقیت‌های او بدانیم برای تکامل، پایانی نمی‌توان تصور کرد.

■ اصل سوم: اصل جهش تکاملی است که این اصل در مورد پدیده‌ها درست نیست.

توضیحات: حرکت امری تدریجی و پیوسته است باید همه مراحل تکامل و رشد به تدریج تحقق یابند.

■ اصل چهارم: اصل همبستگی عمومی پدیده‌ها چیزی نیست که فقط ماده گرایان به آن اعتقاد داشته یا کاشف آن‌ها باشد.

اعتقاد به اصل علیت لزوماً به معنی اعتقاد به همبستگی بین پدیده‌ها به همدیگر نیست.

♦ **اهدافی که در آموزش هنر مد نظر دارند:

۱. تلطیف عواطف

۲. پرورش روحیه تجلیل از هنر در خدمت مردم

♦ نقد و بررسی تربیت بر مبنای مادی‌گرایی دیالکتیکی

▲ آیا اساس و حقیقت جهان ماده است؟

ماده گرایان دیالکتیکی اساس جهان را ماده می‌دانند و اظهار می‌دارند که در جهان هیچ چیزی غیر مادی وجود ندارد.

♦ دستاوردهای فیزیک جدید

الف) ماده اصلی همه جهان، حقیقت واحدی است که در چهره‌های گوناگون و مصنوعی ظاهر می‌شود.

ب) خواص همه ترکیبات مادی، نسبت به مواد اصلی تشکیل دهنده آنها، همه عرضی هستند.

ج) خواص عناصر ساده یا بسیط هم، برای ماده ذاتی نیستند، زیرا عناصر قابل تبدیل به یکدیگر هستند چه به صورت طبیعی و در خود طبیعت و چه به صورت مصنوعی و در آزمایشگاه

د) صنعت ماده بودن نیز خود صفتی عرضی است و یکی از انواع یا اشکال انرژی است، یعنی ماده به انرژی و انرژی به ماده تبدیل می‌شوند.

نکته: نتیجه فلسفی که ماده گرایان از این مباحث علمی می‌گیرند این است که ماده می‌تواند علت فاعلی آفرینش باشد و در واقع ماده آفریننده‌ای ندارد.

♦ انتقادات وارده بر مکتب ماده گرایی

■ با توجه به دستاوردهای فیزیک جدید ماده گرایان اظهار می‌دارند که ماده می‌تواند علت فاعلی آفرینش باشد و در واقع ماده آفریننده‌ای ندارد.

توضیحات: ماده نمی‌تواند علت فاعلی جهان با این همه تنوع باشد. با استفاده از یافته‌های فیزیک جدید هم دیدیم که صفات ماده، حتی خود ماده بودن یا مادیت، غیر ذاتی و عرضی هستند. به همین دلیل به قدرت بالاتری نیاز دارد که این صفات را در ماده قرار دهند.

■ اولین اصل اعتقادی ماده گرایان دیالکتیکی، یعنی حرکت تکامل دایر بر این بود که همه چیز در حال شدن و تحول است و این تحول در یک دید کلی جهت تکاملی دارد.

تکامل نیز حد و نهایی ندارد زیرا حرکت و تغییر قانون جاودانه همه هستی است.

■ ماده گرایان در تفسیر و تبیین پدیده‌های اجتماعی تنها به عامل اقتصاد توجه داشتند و اقتصاد و عوامل تولید را زیربنا تلقی می‌کردند و مذهب و اندیشه‌های انسانی و تعلیم و تربیت را روبنا می‌دانند. توضیحات: انکار عوامل معنوی در زندگی و فرهنگ انسانی تفکری نادرست بوده است.

احسان طبری: با نگاهی به تاریخ تکامل جامعه بشری معلوم می‌شود که دو عامل مادی و معنوی از بدو پیدایش انسان به هم یافته و همیشه عامل معنوی در کنار عامل مادی بوده است. این بهم پیوستگی به حدی است که جستجوی عامل مقدم، کار را تباه می‌کند و موجب تبدیل تاریخ به نسخه ای پیش آماده می‌شود.

■ ماده‌گرایان تفکری را در ذهن خود به نام تفکر دیالکتیکی شکل داده اند و همان را هم تفکر علمی می‌نامند و تفکرات غیر آن را تفکر غیر علمی حتی غیرقابل بررسی معرفی می‌کنند. توضیحات: هر نوع تفکر معمولی از نوع تفکر علمی نیست. تفکر علمی یک تفکر کاملاً جدی است و هدف اصیل آن همانا شناخت می‌باشد.

■ مارکس وانگلس فلسفه را به عنوان کلی ترین قوانین حاکم بر تکامل طبیعت، جامعه و اندیشه انسان تعریف می‌کردند و ادعا داشتند که قوانین حاکم بر تکامل طبیعت و جامعه را از طریق تفکر دیالکتیکی به اثبات رسانده اند.

توضیحات: در صورتی که تطبیق قوانین دیالکتیک حاکم بر طبیعت در پهنه هستی طبیعی یا الگوها و نمونه‌های دیالکتیکی حاکم در پهنه زندگی اجتماعی انسان اشتباه است.

اگر فرض آنها در مورد حاکمیت دیالکتیک بر طبیعت درست باشد انسان همواره از بیرون ناظر پدیده‌های طبیعی است و نمی‌تواند آن‌ها را از درون بشناسد و از این رو هرگز بر نتیجه قطعی و یقینی نمی‌تواند برسد.

■ مارکس ولنین و دیگران تصور کردند که حواس انسان‌ها همانند دریافت کننده‌های علائم مختلف از محیط بیرونی عمل می‌کند و آنچه ادراکات یا مفاهیم نامیده می‌شوند همان دریافت‌های حسی هستند. توضیحات: اگر نظر آن‌ها درست باشد چرا باید اینقدر اختلاف میان طبیعت بیرونی و تصاویر آن‌ها در ذهن وجود داشته باشد؟

تفسیر ادراک انسان به صورت تبدیل انعکاس فیزیکی و فیزیولوژی یک تفسیر غیر علمی، به معنی دقیق کلمه کاملاً ساده انگارانه است.

توضیحات: متاسفانه ماده‌گرایان پدیده‌ها را به طور مجزا و مستقل از سایر پدیده‌ها توصیه نمی‌کنند آنها از علم یگانه‌ای سخن می‌دانند که مربوط به انسان و طبیعت است که به عنوان علم حقیقی یا واقعی معرفی می‌شود. ■ ماده گرایان انسان را موجود زیستی می‌دانند که ذاتاً اجتماعی است و وجود روح را در او نفی می‌کند.

توضیحات: انسان تنها در آغاز وجود خویشتن جسمی مادی است که با حرکت تکاملی دارای جوهر روحانی می‌شود و از آن پس تکامل انسانی او شروع می‌شود. این تکامل چنان که ماده گرایان می‌گویند صرفاً به تبعیت از قوانین جبری طبیعی یا تاریخی صورت نمی‌گیرد بلکه برابر نقشی که به طور تکوینی از سوی خالق او به عهده‌اش گذاشته شده است انجام می‌یابد.

■ ماده گرایان چون انسان را اسیر قوانین طبیعت و جبر تاریخ می‌دانند اراده آزاد او را به صورت آگاهی از ضرورت یا آگاهی از طبیعت خود از قوانین حاکم بر او معنی می‌کنند.

■ ماده گرایان همه تغییرات و تحولات زندگی فردی و اجتماعی انسان را ناشی از ضرورت‌های اقتصادی می‌دانند در نظر ماده گرایان مفهوم از خود بیگانگی انسان را به صورت جدایی او از خود اجتماعی تعبیر می‌کنند وی می‌گوید چون انسان مالکیت را شناخت وجدان جمعی را فراموش کرد. توضیحات: ضرورت‌های اقتصادی و نیازهای مادی نقش مهمی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارند اما این ضرورت‌ها تنها عامل اصلی و تعیین کننده نیستند.

انسان اول خودآگاهی می‌یابد بعد دگر آگاهی به او دست می‌دهد مالکیت و تعلق اشیا به انسان نیست که او را بیگانه می‌کند این تعلق انسان به اشیا و اسارت ناشی از مملوکیت است که او را انسانیت دور می‌کند. قطع تعلق انسان از اشیا تقریباً ناممکن است چون خلاف خطرات انسان‌هاست.

■ تجارب تربیتی کشورهای سوسیالیستی که به شدت وابسته به اندیشه های فلسفی ماده گرایان و تربیتی روانشناسان رفتارگرا بود و نقش توارث را نفی و نقش محیط را بسیار تعیین کننده می‌دانست. توضیحات: نمی‌توان استعدادهای جسمانی و روانی و هوشی افراد را نادیده گرفت و اهداف مورد نظر رهبران جامعه برآورده کرد.

این مکتب در نظریه تربیتی خود تلفیق بین نظر و علم، کار و دانش تفکر و تجربه را مورد تأکید قرار می‌دهد و به این وسیله ضرورت مسئولیت مشترک اجتماعی برای جامعه انسانی را آشکار می‌کند.

37

نکته: این مکتب مشروعیت نظام‌های تربیتی نخبه پرور را هم زیر سؤال می‌برد و مدارس موجود را عاملی برای حفظ نظام طبقاتی می‌داند که تا حدود زیادی چنین است.

فصل هفتم

عمل‌گرایی و تربیت

◆ نمایندگان پراگماتیسم (عمل‌گرایی)

چالز پیریس ، ویلیام جیمز ، جان دیویی

◆ ریشه‌های فرهنگی رشد و توسعه پراگماتیسم

- نحوه تشکیل و توسعه کشور آمریکا
- تحرک و پویایی اجتماعی جامعه آمریکایی
- توجه به آینده
- نظر مهاجران درباره اشخاص و عقاید
- اعتقاد به دموکراسی
- توجه به تأثیر تکنولوژی و بهبود شرایط زندگی

◆ اصولی که در تعیین هدف‌های تربیتی باید پیروی کرد

■ هدف هر فعالیتی خود آن فعالیت است اما نتیجه‌های معلول هر فعالیت خارج از آن است.

- هیچ هدفی نباید تغییر ناپذیر و غیرقابل انعطاف باشد.
- هدف وسیله‌ای است که به فعالیت‌های شخصی معنی می‌بخشد
- جدایی هدف از وسیله موجب ناخوشایندی فعالیت می‌شود.

◆ روشی که عمل‌گرایان در مورد انتخاب محتوای درسی توصیه می‌کنند

- طرح فرضیه
- تعیین شرایط آزمون فرضیه
- تعیین شرایط و مقایسه نتایج
- انتخاب نهایی محتوای درسی

آزمایشات ساده پاولف و دیگران بر روی حیوانات نمی‌تواند موضوع پیچیده شناخت را فقط با بیان ساده تبدیل انعکاس فیزیکی به فیزیولوژی به صورت علمی تفسیر کند.

■ نظر ماتریالیست‌های دیالکتیکی در مورد ارزش‌ها نیز قابل قبول نیست. برای اینکه علاوه بر نفی بیان ارزش‌ها، آن‌ها را ناشی از حرکت دیالکتیکی تاریخ می‌دانند یعنی تاریخ را با حرکت خود بد و باطل را نابود و خوب و حق را پیروز می‌گردانند.

توضیحات: ارزش‌ها امور نسبی نیستند که محتوا، ضعیف و قوت آن‌ها را از طریق قضاوت تاریخ مشخص سازیم.

ریشه چنین اعتقادی در اندیشه‌های زیست‌شناسان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و اصول انتخاب اصلح و تنازع بقا نهفته است که امروز اعتبار آن زیر سوال رفته است.

■ اهداف تربیتی نشأت یافته از این طرز تفکر نیز اهدافی خلاف ماهیت انسان است زیرا انسانی که از نظر فکری معتقد به اصالت ماده و جبر تاریخ باشد از نظر علمی هم مادی‌گرا می‌شود و چنین انسانی نمی‌تواند با رفاه مادی و مالکیت فکر نکند و تربیت ماتریالیستی هم نمی‌تواند کارساز باشد. توضیحات: از یک طرف ماده‌گرایان اصالت ماده را محترم می‌شمارند و از طرفی روحیه مصرفی اقتصاد بورژوازی یا سرمایه‌داری را نفی می‌کنند مرییان معتقد به این فلسفه در حقیقت باید تلاش کنند تا شاگردان خود را به سوی یک اخلاق متعالی هدایت کنند در صورتی که چنین کاری عملاً با اعتقاد به اصول ماده‌گرایی ممکن نیست.

◆ محاسن مکتب ماده‌گرایی دیالکتیکی

▲ این فلسفه دنیایی را ترسیم می‌کند که ثابت نیست و سنت در تلاش تغییرات به همین دلیل برای محرومان جاذبه دارد زیرا کمال مطلوب آن‌ها از این تغییر، سپردن قدرت اجتماعی به طبقات محروم است.

▲ این نوع تربیت باعث پرورش تفکر انتقادی در میان دانش‌آموزان می‌شود.

نظریه استفاده همگانی از منابع آن‌ها به پیدایش تعلیم و تربیت همگانی که یکی از مصالح اصلی هر جامعه‌ای است.

